

نقش زن

در

اسلام

نوشته:

محمد علی خالدي (سلطان العلماء)

کفیه

www.aqeedeh.net

این کتاب از کتابخانه عقیده دریافت شده است

www.aqeedeh.com



﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾
«پس به آن بندگانم مژده ده، کسانی که سخنان مرا می شنوند، آنگاه از بهترینش پیروی می کنند.»

کتابخانه عقیده

بزرگترین کتابخانه الکترونیکی فارسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا محمد وآله الطاهرين و صحبه اجمعين

بعضی از دوستان خدای شان نگه دارد. از این داعی خواستند تا رساله‌ای مختصر راجع به نقش زن در اسلام و اهمیت حجاب برای زنان به رشته‌ی تحریر آورم.

دیدم تقاضایی بجا است و نوشتن در این خصوص بسیاری از مطالب را روشن می‌سازد و همچنین چگونه دین مبین اسلام مقام و منزلت زنان را در جهان بالا برده، مفید است.

روی این اصل ابتدا از وضع زنان قبل از ظهور اسلام و منزلت زنان بعد از ظهور اسلام بیان می‌نماید. و در این موضوع راجع به میراث هم اشاره‌ای به حقوق زن می‌شود تا معلوم شود که زن در اسلام هیچگاه حقیر نبوده بلکه همیشه مورد عنایت اسلام و مورد توجه پیغمبر اسلام ﷺ بوده است.

بیان انواع نکاح در جاهلیت و بی‌اعتنایی به زن در جاهلیت مشروحاً بیان می‌شود. و توضیح داده می‌شود که در اسلام زنان می‌توانند بالاترین



مقام را بدست آورند.

بنابراین مختصری که از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد حاوی مطالب ارزنده‌ای است که امیدوارم خواندن آن برای مردان و زنان سودمند باشد.

مؤلف

محمدعلی خالدي

انواع نکاح در جاهلیت:

نکاح مَقْت: و آن نکاحی بود که پس از مردن شخص پسر بزرگ او زن پدر خود را تصاحب می‌کرد بدون اینکه خود زن و یا اولیای اختیاری در ردّ و قبول آن داشته باشند. که آیه ی ۲۲ سوره ی نساء: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾

«و به زنی مگیرید زنان پدرانتان را (مگر آنچه در زمان گذشته انجام گرفته و مرتکبان آن مرده‌اند) برای اینکه با زن پدر که در حکم مادر است زناشویی کردن بسیار زشت و مورد خشم خداوند و راه بدی است که گشودن آن بد بختیهای فراوان به همراه دارد».

این ازدواج با زن پدر اختصاصی به عرب ندارد بلکه در ایران آن ایام هم انجام می‌گرفت و داستان شیرویه که می‌خواست زن پدر را تصاحب کند و به خودکشی آن زن انجامید معروف تاریخ است.

نکاح استبضاع: و آن عبارت از این بود که اگر کسی سخنوری توانا بود و یا دلاوری شیرافکن به ظهور آمده بود کسانی همسران خود را برای تخم‌گیری از او به نزد او می‌فرستادند تا چند شبی با او همبستر

شوند. و صاحب فرزندانى همانند آنها شوند. بدبختان این قدر نمى دانستند که همهی فرزندان مانند پدر نمى شوند و چه بسا که خفت و خواب مى شد و فرزندى به وجود نمى آمد. و چیزی که بر آن بی غیرتان مى ماند شرف از دست رفته بود.

و نکاح دسته جمعی: که سی یا چهل مرد بازنی همبستر مى شوند و بچه‌ای که آن زن به دنیا مى آورد آن مردان را حاضر مى کرد و آن بچه را به هر کدام از آن مردان نسبت مى داد به آن مرد مى چسبید و آن مرد حق رد آن نداشت.

نکاح موقت: که شخصی زنی را برای یک شب یا چند شب نکاح مى کرد و همین که آن مدت مى گذشت آن زن با مرد دیگری نکاح مى نمود. در این نکاح نه عده بود و نه بچه‌ی حاصل از آن میراثی داشت. و معلوم است نکاحی که عده ندارد و فرزند مولود از آن میراث ندارد چقدر اختلاط نسب پیش مى آورد. و مردی که به شهری رفته و آنجا نکاح موقت نموده دارای دختری مى شد. بعدها پسر او مى رفت آنجا و با آن دختر که نمى داند خواهر اوست نکاح موقت مى نمود و نکاح محارم لازم مى آمد.

دین مبین اسلام همهی این انواع رایکی پس از دیگری تحریم فرمود. و مضرات و زیانهای حاصله از آنها بر کسی پوشیده نیست. اکنون آیاتی که در خصوص نکاح در قرآن مجید آمده است مى نویسم تا بیان شماره‌ی آیه و تعیین سوره باعث بر این باشد که هر

کس بخواهد بر شرح آن در صفوة العرفان واقف شود:

(۱) ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾
(سوره‌ی النساء / ۲۲)

«با زنان پدرانتان زناشویی نکنید که بسیار زشت و مورد خشم خدا و بد راهی است برای ایجاد ننگ و بد نامی مگر آنچه پیش از اسلام بوده و از میان رفته است.»

(۲) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَيَتَعَوَّهِنَّ وَ سَرَ حَوْهِنَّ سَرَا حًا جَمِيلًا﴾
(سوره‌ی احزاب / ۴۹)

«ای مؤمنان هرگاه زنان مؤمنه را نکاح نمودید و پس از آن طلاق‌شان دادید پیش از اینکه نزدیکی کنید این طلاق قبل از دخول عدّه ندارد مالی که ماهی دلخوشی‌شان است با آنان بدهید و به خوبی از آنان جدا شوید.»

(۳) ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُسَبِّحُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾
(سوره‌ی بقره / ۲۳۰)

«اگر کسی سه طلاق زن را کامل کرد درست نمی‌شود دوباره با او ازدواج نماید مگر پس از اینکه عدّه‌اش بگذرد و شوهر بعدی او را طلاق و عدّه‌اش از او گذشت می‌تواند دوباره به شوهر اولی به عقد نکاح برگردد و شرطیست که شوهر بعدی با آن زن جماع کرده باشد.»

(۴) ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ

بِأَذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿ (سوره ی بقره / ۲۲۱)

«با زنانی که مشرکه هستند ازدواج نکنید تا اینکه مسلمان شوند و کنیزی با ایمان از زن آزاد مشرکه بهتر است اگرچه زن مشرکه پسندتان باشد. و زن مسلمان به شوهر کافر ندهید تا اینکه ایمان بیاورند و مسلمان شوند و برده‌ی مسلمان بهتر است از آزاد مشرک و اگرچه مرد مشرک در جمال و مال پسندتان باشد. کافران به سوی دوزخ دعوت می‌کنند و خدا شما را بسوی بهشت و آمرزش دعوت می‌فرماید و آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد تا یادآوری شوند.»

﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدَآءًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿ (سوره ی احزاب / ۵۳)

«نیست شایسته‌ی شما مسلمانان که رسول‌الله را بیازارید و روا نیست که با زنان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از رحلت او نکاح کنید و واقعاً چنین روشی از آزردن رسول‌الله و بزنی گرفتن هر یک از همسران او نزد خدا گناهی بس بزرگ است.»

﴿وَمَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَمِينِ النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ ﴿ (سوره ی نساء / ۱۲۷)

«و در قرآن بر شما خوانده می‌شود راجع به دختران یتیم که اموالشان را به آنها نمی‌دهید و رغبتی در نکاحشان ندارد. باید مانع نکاحشان با دیگری نشوید و باید اموال شان را به خودشان بدهید.»

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوا إِذَاءَ اتِّبْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ﴿

(سوره ی ممتحنه / ۱۰)

«و گناهی نیست بر شما که با آن زنان ازدواج کنید وقتی که مهریه‌شان را پرداختید.»

﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ

﴿أَيْمَانُكُمْ ﴿ (سوره ی نساء / ۲۵)

«و آن کسی که از شما مسلمانان است و مهر آزاد ندارد می‌تواند با کنیزهایتان نکاح

نماید. یعنی کسی که مهر و نفقه‌ی زن آزاد دارد نمی‌تواند با کنیز دیگری نکاح کند برای اینکه فرزندانش برده‌ی آقای کنیز می‌شوند. اما اگر مهر و نفقه‌ی زن آزاد ندارد می‌تواند با کنیز ازدواج نماید و بهتر است که صبر کند تا اینکه بتواند زن آزاد بگیرد یا کنیز را بخرد».

﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾
(سوره‌ی نور / ۳)

«مرد زناکار طالب زنی است که زناکار باشد یا کافر باشد. و زن زناکار طالب مردی است که زناکار باشد یا مشرک باشد. و حرام است بر مؤمنان که مرد پاکدامن مسلمان زن زناکار یا مشرکه به نکاح درآورد و حرام است که زن مسلمان پاکدامن با مرد زناکار و یا مشرک عقد نکاح ببندد».

﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ﴾
(سوره‌ی بقره / ۲۳۲)

«اگر طلاق دادید به زنان و عده‌شان سررسید طлаقی که رجوع در آن است در این حال اگر زن و شوهر خواستند با عقد نکاح جدید با هم زناشوی کنند مانع‌شان نشوید».

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ مَثْرَىٰ وَثُلُثَ وَرُبَاعَ﴾
(سوره‌ی نساء / ۳)

«اگر ترسیدید از اینکه اگر دختران یتیم را به نکاح آورید و نتوانید با آنها به خوبی معاشرت نمایید با آنها ازدواج نکنید و می‌توانید با زنانی که با شما هستند ازدواج کنید و تا چهار زن حق زناشویی دارید: دو تا دو تا، سه تا سه تا و یا چهار تا چهار تا».

﴿قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ بِمَا نُنَادِي بِكَ عَلَىٰ أَنْ تَأْتِرَنِي بِمُنَىٰ وَرِجَلِي﴾
(سوره‌ی قصص / ۲۷)

«شعیب رضی الله عنه گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به نکاح تو آورم در مقابل خودت را در اجاره‌ی من قرار دهی هشت سال چوپانی گوسفندانم بنمایم».

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ (۱۳)

(سوره‌ی نور / ۳۲)

«و به شوهر بدهید زنان بیوه از شما مسلمانان و نکاح و زواج بردگان و کنیزان‌تان که شایسته‌کارند فراهم سازید (یعنی بکشید تا زنان بیوه‌تان بی‌شوهر نمانند و بردگان و کنیزان‌تان بی‌خانمان نمانند)».

﴿وَأَمْرًآ مُّؤَمِّنَةًٓ إِنَّ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (سوره‌ی احزاب / ۵۰)

«زن مسلمان اگر خود را به پیغمبر بخشید و پیغمبر خواست با او ازدواج کند جایز است و این عمل فقط اختصاص به رسول‌الله ﷺ و غیر او نمی‌تواند (با آنکه خدا این اجازه را به رسول‌الله ﷺ از آن استفاده نمود)».

﴿وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ﴾ (۱۵)

(سوره‌ی بقره / ۲۳۵)

«و عقد نکاح زنی که در عده است نبندید تا اینکه عده‌اش بسر برسد».

﴿إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ (۱۶)

(سوره‌ی البقره / ۲۳۷)

«اگر با زنی عقد نکاح بستید و قبل از تصرف او طلاقش گفتید زن مستحق نصف مهر می‌شود مگر در صورتی که زن نصف مهر را به شوهر ببخشد و یا اینکه شوهر که گشودن گره عقد نکاح به طلاق در دست اوست همه‌ی مهر را به زن بدهد و بخشایش شما مردان که همه‌ی مهر به زن بدهید نزدیکتر به پرهیزگاری است».

﴿وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ﴾ (سوره‌ی نساء / ۶)

«و برای دانستن رُشد یتیمان آنان را در معامله و داد و ستد بیازمایید تا اینکه موقعی که به بلوغ

می‌رسند و شایستگی نکاح می‌یابند اگر رشدشان و صلاح مالی‌شان معلوم کردید اموالشان به خودشان بسپارید».

﴿۱۸﴾ «وَلَيْسَتَغْفِبِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْزِبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»

(سوره‌ی نور / ۳۳)

«و باید راه پاکدامنی بگیرند مردمی که توانایی نکاح ندارند و مهر و نفقه‌ی آن را نمی‌یابند تا اینکه خدای توانا آنان را به هستی برساند از فضلش و بتوانند زن بگیرند».

﴿۱۹﴾ «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا»

(سوره‌ی نور / ۶۰)

«بیرزنان جا افتاده که از حیض و حمل افتاده‌اند و امید شوهر گرفتن ندارند می‌توانند در خانه لباس بالایی مثل چادر را ببندازند در حالی که قصد اظهار زینت نداشته باشند».

آیاتی از قرآن مجید که می‌رساند زن و مرد مسلمان در صالحات اعمال با هم برابرند. آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی احزاب: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾

(اِنَّ) در حقیقت واقع (الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ) مردان و زنان با ایمان که اسلام را پذیرفته و به فرمان خدا هستند (وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) و مردان و زنان با ایمان که تصدیق نموده‌اند به آنچه بر آنان واجب است

(وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ) و مردان و زنانی که مداومت و پایداری بر طاعت خدا دارند (وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ) و مردان و زنانی که در گفتار و کردار راستی دارند (وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ) و مردان و زنان شکیبنا بر طاعت و دور از گناهان (وَالْحَاشِعِينَ وَالْحَاشِعَاتِ) و مردان و زنان تواضع کننده برای خدا به دل و جان و اعضا (وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ) و مردان و زنان صدقه دهنده که واجب مالی مثل زکاة رد می‌پردازند (وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ) و مردان و زنان روزه‌دار که روزه‌ی فرض خود را اداء می‌کنند (وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ) و مردان و زنان که شرمگاه خود را از حرام نگه می‌دارند (وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ) و مردان و زنانی که به بسیاری یاد خدا می‌کنند و از یاد خدا غفلت نمی‌ورزند (أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِیماً) خدا آماده فرمود برای‌شان آمرزش گناهان و پاداش بس بزرگ.

آورده‌اند که زنان رسول الله ﷺ گفتند که خدا مردان را به خیر یاد فرمود. و از زنان صحبتی ننمود. خدای متعال این آیه را نازل فرمود تا بدانند که زنان و مردان با هم برابرند و هرگاه نام مردان به صیغه‌های عموم مثل یا ایها الذین آمنوا یاد شده است شامل زنان نیز می‌باشد. و آیه ۱۲۴ سوره‌ی نساء: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً»

«و هر یک از مرد و زن با ایمان که کار نیکی انجام دهد (این مردان و زنان با ایمان و شایسته‌کار) به بهشت داخل می‌شوند و چیزی از ثوابشان کم نمی‌شود».

که مرد و زن با ایمان و نکوکار بهشتی اند و ثواب ایمان و نکوکاری را به وفا و تمام می‌یابند. بنابراین در اسلام در نظر به مرد و یازن نظر به ایمان و نکوکاری آنها است. و در فرموده‌ی سرور کائنات ﷺ:

(يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ ابَاكُمْ وَاحِدٌ، كَلَّكُمْ لِآدَمَ، وَ آدَمَ خَلَقَ مِنْ تَرَابِ)

کافی الجامع الصغیر للسيوطی

«ای مردم به یقین پدر همه‌تان یکی است، همه فرزندان آدم هستید، و آدم از خاک آفریده شد.»

در اینجا نفرمود که همه از آدم و حواء هستند برای اینکه حواء از پهلوی آدم آفریده شد. آدم از مردی بود که زنی از پهلوی او یعنی از پدر تنها آفریده شد. و مریم زنی بود که از شکم او پسری (عیسی ع) از مادر تنها آفریده شد.

مقام و منزلت زن در اسلام:

در قرآن سومین سوره بعد از فاتحه سوره‌ی نساء است. سوره‌ی نساء از سوره‌های طولانی در قرآن است. در قرآن سوره‌ی نساء به معنی سوره‌ی زنان وجود دارد و سوره‌ای به نام سوره‌ی رجال (مردان) وجود ندارد.

در سوره‌ی نساء اولین آیه نام زنان آمده است: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً ۗ**

«ای مردم بترسید از پروردگارتان آن خدای یکتای که شما را آفرید از یک کس و از او آفرید جنّت او را و از آن دو بوجود آورد و بسیار نمود از مردان و زنان.»

و در آخرین آیهی سورهی نساء باز یاد زنان نمود و در میراث بهرهی زنان را مقیاس قرار داد و فرمود:

﴿وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾

«و اگر میراث بران برادران و خواهران با هم باشند بهرهی هر یک برادر برابر است با بهرهی دو خواهر که مقیاس بهره همان سهم خواهران قرار داد.»

بنابراین زن رادر آغاز قرآن مقدم نمود. و سوره‌های ی که در قرآن مجید به نام زن است عبارت از سورهی مریم و سورهی آل عمران که آیه‌های ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ دربارهی زن عمران مادر مریم است و از آیهی ۴۲ تا آیهی ۵۷ دربارهی مریم و پسرش عیسی است.

بنابراین سوره‌های نساء، آل عمران، مریم، مُمْتَحِنَه و مجادله به نام زن است.

و هنگامی که معاشرت میان زن و شوهر بهم می‌ریزد و رابطهی زناشویی به از هم گسیختن می‌رسد و توافق زن و شوهر غیر ممکن می‌شود این زن است که در صدد ترک خانهی زناشویی می‌شود. این زن است که مرد را طلاق می‌دهد و از او جدا می‌شود. برای اینکه می‌بیند ماندن با شوهر تا او طلاق دهد روش تحمل ذلت و خواری و نشانهی خود را ارزان جلوه دادن است. اینست که خود طالب طلاق می‌شود و از شوهر جدا می‌شود.

و در آخرین آیهی سورهی نساء حق مالکیت زن و بهرهی او در میراث و شایستگی استقلال مالی برای او مقرر داشت.

و در سوره‌ی مجادله حق شکایت زن از رفتار شوهر و شنیدن شکایت او مقرر نموده و فرمود: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْكُتْكِ إِلَى اللَّهِ» (سوره‌ی مجادله / ۱)

در حقیقت واقع: شنید خدا گفتار زنی را که با تو مجادله می نمود درباره‌ی شوهرش و شکایت خود را بر خدای متعال عرضه می داشت. نام این زن: خَوْلَةَ بِنْتِ ثَعْلَبَةَ بود. روزی که عمر رضی الله عنه موقعی که امیر المؤمنین بود سوار بر الاغی از کوچه عبور می نمود و مردمی با او بودند. خَوْلَةَ او را صدا زد و با او به گفتگو پرداخت و گفت در کودکی به تو عُمَيْرٌ گفته می شد، بعد به تو عُمَرُ گفتند و پس از آن تو را امیر المؤمنین نامیدند: فَاتَّقِ اللَّهَ يَا عُمَرُ فَإِنَّهُ مِنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ خَافِ الْفَوْتَ. و من ایقن بالحساب خاف العذاب: از خدا بترس ای عمر برای اینکه هر کسی که یقین مرگ دارد می ترسد از اینکه وقت از دستش برود و مطلوب خود نیابد. و کسی که یقین حساب دارد و می داند که در روز قیامت کردار و گفتار و اندیشه‌ی او در ترازوی حسنات و سیئات نهاده می شود می ترسد از اینکه اعمال او قبول نشود و دچار عذاب شود، آن پیرزن این کلمات را میگفت و عمر گوش به سخنان او داده بود. گفته شد ای امیر المؤمنین برای پیرزنی این همه می ایستی عمر رضی الله عنه گفت اگر از بامداد تا شامگاهان مرا معطل می کرد برایش می ایستادم و از جای خود تکان نمی خوردم مگر برای نماز فرض، آیا می دانید که این پیرزن کیست؟ این خَوْلَةَ بِنْتِ ثَعْلَبَةَ

است که خدای ربّ العالمین از بالای هفت آسمان گوش به سخن او داد، آیا خدا سخن او را می شنود و عمر سخن او را نمی شنود؟ اسلام برای زن حق ادّعاء و مطالبه به حقوقش را مقرر فرمود که هرگاه بخواهد و بر هر کسی که حق داشته باشد بتواند مطالبه‌ی حق نماید چنانکه در فقه در کتاب (قضاء) و کتاب (الدعوی و البیّنات) مقرر شده است.

و بنابر شکایت همین زن و مراجعه‌اش بود که رسول الله ﷺ *ظَهْرًا و لِمَانٍ جاهلیت را باطل نمود. در حالیکه ظهار و لمان جاهلیت طلاق حساب میشد.*

اسلام برای ظهار کفّاره قرار داد تا وقتی که شوهر کفّاره داد زوجه‌ی او بر حالت زوجیت باقی می ماند و در کتاب لُبّ «الباب» تفصیل احکام ظهار و لمان یاد شده به آن مراجعه شود.

و در سوره‌ی «الممتحنه» میان مردان و زنان در گرفتن بیعت بر اسلام از آنان یکسان قرار داد.

و برای زن این حق قائل شد که می تواند از دارالحرب هجرت نماید وقتی که مسلمان شد. و می تواند از شوهرش جدا شود اگر مسلمان شد و شوهرش بر کفر باقی ماند. و سوره‌ی خاصّ به نام «سوره‌ی طلاق» نازل فرمود و در آن احکام طلاق و احکام عِدّه به تفصیل یاد فرمود برای نگهداری شرف زن و نگهداری نام و نشان زن و نگهداری شرف نَسْل و ذرّیه‌ی زن.

بین اسلام چقدر نسبت به زن اظهار عنایت فرمود و به زن اهمیت داد.

و برای زن چقدر احکام شرعی ترتیب داد و چقدر آیات قرآن که در شأن زن نازل فرمود. و چقدر سوره که به نام زن نام نهاد. و چقدر سفارش و توصیه برای رعایت احترام زن و حفظ حقوق او: در حال مادری، و دختری، و خواهری، و همسری مقرر فرمود. و حقّ صله‌ی رحم زن از ارحام مَحْرَم و غیر محرم او بیان فرمود.

آیا با این حال زنی می‌تواند که بر اسلام اعتراض بگیرد که او را با مردان مسکین برابر نمود؟ در حالیکه خدای متعال آدم را از ابلیس لعین برحذر داشت و به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

﴿إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلاَ يُخْرِجُكَمَآ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشِقَآ﴾

(سوره‌ی طه / ۱۱۷)

«ای آدم این ابلیس دشمن خودت و دشمن همسرت می‌باشد. مبادا شما دو تا را از بهشت بیرون کند و تو بَشَقَاء و رنج و زحمت افتی.»

که شقاوت را به آدم اختصاص داد و همسرش را به شقاوت نسبت نداد. با این حال زن می‌خواهد مانند مرد باشد یعنی رحمت و راحتی که اختصاص به زن یافته از او بگیرد و او را مانند مرد دچار انواع بلا یا بگرداند.

زن طلاق را دوست ندارد:

زن طلاق را دوست ندارد و آن را مکروه می‌داند خصوصاً اگر شوهر خود را دوست دارد. خدای متعال طلاق را مبعوض می‌شمارد. و رسول الله ﷺ طلاق را مبعوض می‌دانست و ملائکه طلاق را منفور دانند. برای اینکه هرچه خدای متعال آن را مبعوض داند ملائکه آن را مبعوض دانند.

در حدیث صحیح است که وقتی که خدای عزوجل بنده‌ای را دوست بدارد جبرئیل را فرماید من بنده‌ام فلان را دوست می‌دارم، تو او را دوست بدار. جبرئیل فرشتگان را فرماید که خدای متعال فلان بنده را دوست می‌دارد، شما او را دوست دارید، ملائکه او را دوست دارند، آنگاه آسمانیان او را دوست می‌دارند و زمینیان او را دوست دارند و اگر خدای عزوجل بنده‌ای را دوست ندارد جبرئیل را فرماید فلان بنده را دوست ندارم. جبرئیل فرشتگان را آگاه سازد که خدای متعال فلان بنده را دوست ندارد شما او را دوست ندارید. ملائکه او را باغض می‌شوند. آسمانیان او را باغض می‌شوند و زمینیان هم او را باغض شوند. (یعنی وقتی که خدای تعالی بنده‌ای را دوست داشت همه‌ی کائنات او را دوست دارند. و اگر خدای عزوجل بنده‌ای را دوست نداشت همه‌ی کائنات او را باغض شوند و حتی جانهِ بَرَشْ از او بیزار شود.

ابلیس لعین طلاق را دوست دارد و آن را می‌خواهد و بر آن پاداش می‌دهد و همه‌ی شیاطین انس و جنّ طلاق را دوست دارند و

با آن شاد شوند. در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ﷺ فرمود:

(إِنَّ ابْلِيسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ ثُمَّ يَبْعَثُ سَرَايَاهُ، فَادْنَا هُمْ مِنْهُ مَنْزِلَ عَظْمِهِمْ فِتْنَةً. ثُمَّ يَجِيْ اِحْدَهُمْ فَيَقُوْلُ: مَا تَرَكْتُمْ حَتَّى فَرَّقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ امْرَأَتِهِ، فَيُدْنِيهِ مِنْهُ وَيَقُوْلُ نِعْمَ أَنْتَ فَيَلْتَزِمُهُ)

«ابلیس لعین تخت خود را بر آب نهد، پس از آن لشکریانش را به حرب می‌فرستد، پس از آن یکی از لشکریانش می‌آید و می‌گوید فلان مؤمن را رها نکردم تا اینکه میان او و همسرش جدایی افکندم. ابلیس او را به خود نزدیک می‌سازد و به او می‌گوید چه خوب هستی تو و دست دورگردنش می‌آورد. با این حال آیا شگفت‌آور نیست که مؤمن ابلیس را شاد نماید و همسر خود را طلاق گوید و با خود نیندیشد که طلاق گفتنش ابلیس را شاد کرده است؟ آیا بهتر نبود که با همسر خود مهربانی می‌نمود و چشم شیطان را کور می‌کرد؟ و همسر خود را از خود دور نمی‌کرد.»

و به یاد می‌آورد که رسول الله ﷺ فرموده است: (لَا يَغْرُكَ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخِرًا)

«نباید مرد مؤمن با همسر خود بَغْضُ ورزد برای اینکه اگر عادت‌ی را از او نپسندد خوی دیگری را از او می‌پسندد.»

بنابراین اگر وقتی نمک زندگی زناشویی فاسد شد و شوهر راه عُنْف و تندی گرفت و همسر را به نوازشی شاد نکرد و به هدیه دل او را آباد نکرد. آن وقت است که زن متوجه می‌شود شوهر او راه سازش ندارد و زن چنین وانمود می‌کند که او شوهر را طلاق داده است برای اینکه در طلاق شوهر احساس خواری و ذلّت می‌کند و اراده‌اش بر این زن که به شوهرش بگوید که برو که تواز من بطلاق هستی و من

جدایی از تو را بر دوستی با تورجحان دادم. و باید دانست که امام احمد رضی الله عنه که درست دانسته است که در وقت عقد نکاح زن شرط نماید که طلاقش در دست خود باشد تا به جای اینکه زن از طلاق ترسد شوهر از طلاق بترسد و بداند که جز همزیستی مسالمت‌آمیز راه دیگری ندارد.

و اولین کسی که از طلاق واقع شده پشیمان می‌شود شوهر است که در دل می‌گوید: ای کاش مادرم مرا نمی‌زایید تا چنین اندوهی خانمان برانداز را نمی‌دیدم.

و امکان ندارد که زن و شوهر با هم از وقوع طلاق شاد باشند مگر در صورتی که جُرم و جنایتی سهمگین و یا زشتیهای ننگین و یا خُلق و خوی پست فطرتان به میان آمده باشد.

چه بسیار که طلاق تار و پود وجود مرد را می‌تکاند تا بگوید کاش به دنیا نیامده بودم و یا اینکه سرپای زن را می‌لرزاند تا بگوید ای کاش پیش از این مرده بودم و فراموش شده بودم. برای اینکه طلاق وقتی که هر سه تای آن واقع شد دیگر علاجی نمی‌پذیرد و زخم حاصل از آن مرهمی ندارد. قسم کفّاره دارد و خوراک ده مسکین کفّاره‌ی آن است در حالیکه کفّاره‌ی طلاق جدایی و از هم بریدن است.

چنانچه بعد از وقوع طلاق هر دوی زن و شوهر پشیمان باشند و گمان کنند می‌توانند پنهانی بهم برسند و یا گفتار زوری را پیش آورند

تا قاضی را بفریبند باید بدانند که دانای نهانی و آشکار ربّ العالمین است و هیچ چیز بر او پنهان نمی‌ماند.

تفوق مرد بر زن:

خدای متعال مرد را بالای زن قرار داد و زن را زیر مرد قرار داد. و در مرد صفاتی آفرید که او را توانا بر انجام وظایف خود گردانید. و در زن صفاتی قرار داد که بتواند وظایف خود را به خوبی انجام و هر کدام دارای خصوصیت‌های جداگانه قرار داد بنابراین نه مرد می‌تواند جای زن بگیرد و نه زن می‌تواند جای مرد بگیرد.

و کسانی که مدّعی هستند که زنها با مردها مساویند افرادی ساده لوح هستند. و اگر نه اگر گفتارشان صحیح بود می‌بایست یکسال مردها آبستن شوند و یک سال زنها و یک سال مرد قاعده‌ی ماهیانه داشته باشند و یک سال زنها و یک سال مردها بچه‌ها به پستان بگیرند و شیر بدهند و یک سال زنها. آیا گاهی چنین وضعی پیش آمده یا اینکه قاعده شدن و آبستن شدن و شیر از پستان خود به بچه دادن همیشه از خصوصیات زنان بوده است.

خدای متعال که آفریدگار همه است به زن خصوصیت‌هایی و به مرد خصوصیت‌هایی دیگر داد او تعالی به مرد در جاتی داد و چنانکه در آیه‌ی ۲۲۸ سوره‌ی بقره ﴿وَاللِّرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ «و برای مردان و زنان درجه‌هایی است.» و به مردان فضیلت‌هایی داد. چنانکه در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾

«مردان ایستادگی کنندگانند بر زنان به سبب برتری دادن نسبت به بعضی بر بعضی دیگر».

و بر مردان قرار داد مزیت انفاق بر زنان. چنانکه در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء ﴿وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ و به مردان امتیاز قرار داشتن گواهی یک مرد در مقابل گواهی دو زن چنانکه در آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره: ﴿فَرَجُلٌ وَ أَمْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾

«اگر دو گواه مرد نباشد پس گواه یک مرد و دو زن از کسانی که گواهی‌شان مورد رضایت شما است».

و به مرد امتیاز برتری در دین داد چنانکه در آیه‌ی ۳۶ و ۳۷ سوره‌ی نور: ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ﴾
«در مساجد صبح و پسین مردان به تسبیح خدا مشغول می‌شوند».

و به مردان امتیاز پیغمبری عنایت فرمود چنانکه در آیه‌ی ۱۰۹ سوره‌ی یوسف فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ﴾
«و نفرستادیم پیش از تو مگر مردان که وحی به ایشان می‌فرستادیم و ایشان را به شرف پیغمبری می‌رساندیم».

و به مردان امتیاز برتری به علم و جسم قرار داد چنانکه در آیه‌ی ۲۴۷ سوره‌ی بقره: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾

«یقیناً خدا برگزید طالوت را برای پادشاهی بر شما و او را زیاد فرمود بر شما در نیرومندی علم و جسم».

و به مردان برتری نیرومندی و امانتداری عطا فرمود چنانکه در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی قصص: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»

«یکی از دو دختر شعیب که آمده بود نزد موسی که گوسفندان‌شان را آب داده بود و او را نزد پدرش آورد و گفت: ای پدرم این مرد را برای چوپانی گوسفندان اجاره کن برای اینکه بهترین کسی که او را اجاره می‌نمایی کسی است که قوی و امین باشد.»

و مردان را برتری داد به حفظ اموال و اداره نمودن اعمال، چنانکه در آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی یوسف: «قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» موقعی که ملک مصر تعبیر یوسف عليه السلام پسندش آمد و گفت: مرا ولی امر در امور مالی سرزمین مصر قرار ده تا سالهای خشکسالی که در پیش است به خوبی اداره نمایم.

روی این اصل است که حق قیومیّت بر زن را به مردان داده و خدای متعال فرمود: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» مردان را حق قیومیّت بر زنان است و آنچه در این زمینه از عهده‌ی آن برمی‌آیند از زنان نمی‌آید. چیزی که مرد و زن در آن اتفاق دارند اینست که در میان زنان می‌توان زنانی را یافت که هر کدام در عقل و حکمت برابر با صد مرد هستند و در ادب و اخلاق و دین و محبّت خدا و رسول و در طاعت حق تعالی سرآمد مردان روزگارند.

همان‌گونه که در زنان افرادی هستند که در سیاست تفوّق دارند و در دانایی نابغه هستند و در اداره‌ی امور با کفایت و در سررشته داری



تجارت اطلاع واسع دارند.

و همچنان در بين زنان زنانی هستند که حلال مشکلاتند و مسائل صعب و دشوار حل می‌نمایند.

همان‌گونه که زنانی هستند که در صلح و آشتی دادن گروهها ید بیضا دارند.

اما باید دانست که اعتبار به غالب افراد است نه به معدودی نادر. و اعتماد بر خصوصیت‌هایی است که در خلقت وابسته به مردان است. خدای متعال هر کدام از زنان و مردان را برای کاری آفریده است. و کاری که از عهده‌ی زنان می‌آید از مردان ساخته نیست. و کاری که از مردان ساخته می‌شود از عهده‌ی زنان نمی‌آید. الحاصل: زن اگر فاسد شد به طوری خطرناک می‌شود که اجتماع را می‌لرزاند و یک زن فاسد بدتر از هزار مرد فاسد است. و اگر دارای صلاح و تقوی شد کار یک زن می‌شود مثل کار هفتاد صدیق و در این دو حالت فرسنگها از مردان جلو می‌افتد.

زیر بودن همراه با جاذبیت:

خدای متعال در زنان همه‌ی صفات زیر بودن را قرار داد برای اینکه در وجود زنان قدرت مغناطیس و جاذبیت عجیبی است. خود زن هم این را در وجود خود می‌داند. اینست که صورت را باز می‌گذارد تا جوانان را به هلاکت بیندازد.

مگر نه اینست که خاتم الانبیاء ﷺ فرمود:
(ما ترکت بعدی فتنه اضر علی الرجال من النساء)

رواه احمد فی المسند و مسلم فی صحیحہ

«بعد از خودم باقی نگذاشتم فتنه‌ای که زیان مندتر باشد بر مردان از فتنه‌ی زنان».

رسول الله ﷺ فتنه‌های بسیاری را از میان برداشت مثل فتنه‌ی شرک. اما فتنه‌ی زنان بعد از ایشان باقی ماند. به قول شاعر:
دل مردان ز کید زن دو نیم است زنان را کیده‌های بس عظیم است
همین جاذبیت زن سرّ بقاء بشر است. و زن که محلّ کشت و کار
نسل بشری است با همین جاذبیت اگرچه جاذبیت شهوت به پستی
می‌گراید ولیکن همین جاذبیت سرّ بقاء موجودات است. اگر
جاذبیت زمین نبود که همه چیز را به سوی خود بکشاند همه چیز به
هوا می‌رفت و از دست ما بیرون میشد.

بنابراین همان گونه که همه چیز بنا به قانون جاذبیت زمین همه
چیز را به سوی مرکز زمین می‌کشاند جاذبیت زن همه‌ی مردان را به
سوی زن می‌کشاند: به سوی بوی زن، به سوی آواز زن، خصوصاً اگر
در آواز زن نرمی و لطافت احساس شود. و از اینجاست که زنان از نرم
کردن آواز و آمیختن آواز به دلربائی منع شده‌اند: چنانکه در آیه‌ی ۳۲
سوره‌ی احزاب: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾

«شما زنان در گفتارتان از نرم زبانی و دلربائی پرهیزید مبادا که آن کسی که در دلش بیماری

است طمع در شما نماید».

قرطبی در تفسیر این آیه گفت: که خدای متعال به زنان امر فرمود گفتارشان دور از نرمی باشد و طوری نباشد که در دل شنونده علاقه‌ی ناروا ایجاد کند چنانکه از گفتار زنان بدکاره حاصل می‌شود. و پسندیده برای زنان اینست که هر گاه سخن با مردان بیگانه گفتند و یا سخن با مردانی گفتند که اقرب شوهر هستند آواز خود را نرم سازند و آواز خود را آهسته نمایند و دور از شک و شبهه.

خدای متعال زنان را طوری آفریده است که هیأت و اندامشان عادتاً جاذبیت و دلربائی دارد اگرچه هیچ نوع آرایش به همراه نداشته باشد.

بنابراین اگر اضافه بر جاذبیت طبیعی خود گل و بوخوش و آرایش رو و مو به کار ببرد و از زیور طلاگوش و گردن و دست و سینه بیاراید و از لباس رنگین و حیل‌های زرین زیبایی خود را چند برابر بسازد برای مردان چه صبری از آنان باقی می‌ماند.

در قرآن کلام الله مجید در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی زخرف می‌فرماید:

﴿أَوْ مَنْ يَنْشَوُّ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾

«اگر به یکی از مردان عرب گفته می‌شد دارای دختری شده است، می‌گفت آیا کسی که در رُز و زیور بزرگ می‌شود و در جنگ و پیکار کاری از او ساخته نمی‌شود.»

یعنی دختر نمی‌خواهد که دفاع و چاره‌ای ندارد و چون در جاهلیت همیشه دچار جنگ و پیکار و شیبخون دشمن بودند از مورد دستبرد دشمن قرار گرفتشان می‌ترسیدند.

و در قرآن کلام الله مجید در آیه ۳ سوره ی نور فرمود: «وَلَا يَضْرِبَنَّ
بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»

«و زنان در موقع راه رفتن پای بر زمین نکوبند تا دانسته شود آنچه پنهان می‌دارند از خلخالی که پوشیده‌اند. و مقصود پوشانیدن زینت خود است.»

برای اینکه شنیدن صدای زینت زن شهوت را بیشتر به حرکت می‌آورد. و اگر زنی این کار نمود و با آواز حلیه و زینت خود شهوت مردان را تحریک نمود کار حرامی انجام داده است. برای اینکه تبرُّج و رو نشان دادن و متعرض مردان شدن بر زن حرام است.

زنها دوست داشتنی هستند و به قول جامی علیه الرحمة:

زنی کَشْ سرخروئی از عفاف است

همین گلگونه‌ی رویش کفاف است

و رسول الله ﷺ: (الدنيا كلُّها متاع و خير متاع الدنيا المرأة الصالحة)

«خوشی دنیا همه‌اش خوشی زودگذر است و بهترین خوشی دنیا زن شایسته کار است.»

اما همین زنان محبوب و همین زنان که بهترین خوشی دنیا هستند

و همین زنان که بهترین شریک زندگی هستند.

در حکم دریا هستند. دریا وقتی که آرام است کشتی زندگی بر آن هموار است. منظری سبز و خرم دارد و هوای نسیم مانند روح‌افزایی دارد و سفر بر آن غم از دل می‌زداید و جهان را زیبا می‌نماید و انسان بی‌خبر از دریا را به غرور می‌اندازد. اما اگر دریا طوفانی شد و موج و خیزابه‌های عظیم آن کشتی را به تلاطم انداخت و ساحل و کنار دریا

دور بود زهره‌ی آدمی آب می‌شود. و خوشی چند لحظه قبل به اندوهی اسفبار مبدل می‌شود. و ترس غرق و به زیر آب رفتن همه‌ی خوشیهای سفر دریا را تحت الشعاع قرار می‌دهد و آدمی را به توبه از این سفر وا می‌دارد.

زن هم اگر راه ناسازگاری گرفت نه اندرز به‌کارش می‌آید و نه پند و نه ترس از دوزخ او را به راه می‌آورد و نه اشتیاق او را بکار می‌آید و به دریایی طوفانی مبدل می‌شود که کشتی زندگی مشترک زن و شوی هر آن آماده‌ی به زیر آب رفتن می‌گردد.

و آن کسی که به ظاهر آراسته‌ی او فریفته شده به خطر عظیم می‌اندازد. و این نوع زنها هستند که سرور کائنات و سید انبیاء و رسل درباره‌ی او فرمود: (ما ترکت بعدی فِتْنَةٌ أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ)

متفق علیه

«بعد از خودم فتنه‌ی زیانمندتر بر مردان از زنان نمی‌بینم. و بعد از من فتنه‌ی زن بر مردان زیانمندترین فتنه‌هاست.»

زنها که باروت آماده‌ی اشتعال است و آتش سوزی عظیم از شراره‌ای کوچک است.

به هر حال: زنان مغناطیس دلربائی هستند و قطب سالب عقل ربائی هستند. مردان برای رضای شان مسابقه دارند و نام‌آوران به پای‌شان سُر می‌سایند. این جاذبیتی که خدای متعال به زنان داد، مردان واله و حیران کرد. در این سرسپاری نظری به زشت و زیبا ندارد.

و اتکائی بر خال و خلخال ندارد. و کاری به سیمین رخی و لولی و شی ندارد. شاعر گفت:

بسا سیمین رخ نیکو شمائل که سویش طبع مردم نیست مائل
 بسا لولی و ش و شیرین کرشمه که ریزد خون زدلها چشمه چشمه
 به مقبولی کسی را دسترس نیست قبول خاطر اندر دست کس نیست
 همین مادگی زن محطّ آمال مردان است نه قد و بالای سر و اندام
 و نه کمان ابروی مه جبینان و به همین دلیل که زن محطّ عشق مردان
 است. دین مبین اسلام زن را از سرکشی مردان دور داشت. و زن را از
 شکار مردان شدن نگهداشت و برای همین است که سفور و
 بی حجابی را برای زن روا نداشت. و زن را از مصاحفه و دست مردان
 قرار گرفتن و با بیگانگان خلوت نمودن برحذر داشت و برای غیر محارم
 زن حرام بودن مصاحفه‌ی زن و خلوت او با مرد بیگانه حُرْمَتِ مُؤَبَّدَه
 است که هیچ وقت روا نمی‌شود. و برای زن مسافرت بدون محرم را
 حرام فرمود. و آواز خوانی زن برای مردان حرام فرمود و اگرچه آواز
 خوانی به قرآن باشد. و اسلام برای مردان از وقوع در فتنه‌ی زنان
 عاجی قاطع بیان فرمود. و در حدیث صحیح به روایت مسلم: رسول
 الله ﷺ فرمود: (اِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ امْرَأَةً حَسَنَةً فَأَعْجَبْتَهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَاِنَّ
 الْبُضْعَ وَاحِدًا وَمَعَهَا مِثْلُ الَّذِي مَعَهَا)

«اگر یکی از شما زنی زیباروی را دید و مورد پسندش شد به نزد همسر خود آید و با او نزدیکی کند که محلّ شهوت یکی است و زنان در آن همانند همنده».

و زنان را به نظر نکردن به نامحرم و حفظ ناموس خود امر فرمود:
چنانکه در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نور:

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾

«به زنان بگو از نظر به نامحرم خودداری کنند و ناموس خود را نگه دارند».

و به مردان همین امر را فرمود چنانکه در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی نور:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾

«به مردان مؤمن بگو از نظر به زن نامحرم خودداری کنند و ناموس خود را نگه دارند».

برای اینکه آغاز هر فتنه‌ای از نظر حرام است: شاعر گفت:

نَظْرَةٌ فَأَبْتِسَامَةٌ فَسَلَامٌ فَكَلَامٌ فَمَوْعِدٌ فَلِقَاءٌ

نظر است و دگر لبخند و پس از آن سلام گفتن. پس از آن سخن
است و وعده گرفتن و دیدار نمودن است.

همین نظر حرام است که رسول الله ﷺ درباره‌ی آن فرمود:
(النَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهْمِ ابْلِيسَ مِنْ تَرْكِهَا مِنْ مَخَافَتِي اِبْدَلْتَهُ اِيْمَانًا يَجِدُ
حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ) حدیث قدسی رواه الطبرانی و الحاکم و قال صحیح الاسناد

«در حدیث قدسی پروردگار متعال فرمود: نظر به حرام تیر زهرناکی است از تیرهای ابلیس که هر کسی که از نظر به حرام پرهیز کرد از ترس من، بجای آن در دل او ایمانی قرار دهم که شیرینی آن را در دل خود احساس نماید».

همین نظر به حرام در دیده‌ی زیبارویان است که انسان را به خطر می‌اندازد. دلش از این نظر زیان می‌بیند و دیده‌ی او از این نظر مسرور می‌شود. چه ارزشی دارد لذت چشمی که حسرت دل به بار آورد و

انسان را به گناه آلوده گرداند.

روی همین اصل به مؤمن امر فرمود که اگر زنی نامحرم به چشم او زیبا آمد با همسر خود جمع شود تا آتش شهوت بخواباند و اسباب فتنه را از خود دور دارد.

از این راه دین مبین اسلام مسئولیت هر یک از زن و شوهر را مقرر فرمود تا هر کدام به فکر عاقبت باشند. شوهر از مسئولیت سرپرستی خود به وظایف خود رفتار کند. و همسر از طاعت شوهر به رضای خدا و طریق استقامت برسد.

نه شوهر از حق سرپرستی به غرور برسد و روش فرعونیان در پیش گیرد و نه زن از نافرمانی شوهر خود زندگی خود و شوهر را تلخ نماید. چه بسیار مردانی که از روی حماقت تصوّر می‌کنند که باید مثل فرعون از تکبر و سرگرانی زن را به هیچ نشمارند و او را بازیچه‌ی دست خود سازند و از این راه خانه‌ای که باید از محبت متقابل زن و شوی به بهشتی برین تبدیل شود به دوزخی سوزان مبدّل سازند و چه بسیار زنانی که از نادانی از مسئولیت خود سرپیچی کنند و با حُجّت‌گیری و ناسازگاری شوهر را از خانه‌گیران سازند.

مگر نه در آیه ۴ سوره‌ی قصص می‌آورد: ﴿يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ﴾ فرعون پسران بنی اسرائیل را می‌کُشت. آن مردی که همسر خود را ذلت می‌دهد به ذبح فرزندان خود می‌کوشد. و مادری که به ذلت و خواری کشیده شد توانایی تربیت فرزندان که بتوانند رجال مستقبل بشوند از

دست می‌دهند و فرزندان به دنیا می‌آورند که بهره‌ای از عزت نفس ندارند و مردانی که در خانه آسایش خاطر ندیدند از خانه‌گریزان می‌شوند و راه آلودگی می‌گیرند.

خدای متعال اراده فرمود که زن و شوی هر کدام دیگری را از ته قلب دوست بدارد تا خانه جای آسایش خاطر و پروردن رجال مستقبل باشد.

زنها از راه بزرگداشت و احترام خانه‌را کانون سعادت مرد و فرزند می‌گردانند. و مردان از طریق یافتن راحت در خانه صبر ندارند چه وقتی که از کار فارغ شوند و به خانه‌ی عافیت خود برگردند.

پاکی و پاکدامنی زن بستگی به رفتار شوهر با او دارد. و پاکی و پاکدامنی مرد نیز بستگی به رفتار زن با او دارد.

هر یک از زن و شوهر باید مکمل همدگر باشند و در خوشی و ناخوشی یار غمگسار همدگر باشند. نظر محبتی که شوهر به همسر می‌نماید برای او طاعتی نوشته می‌شود. و لبخندی که همسر در روی شوهر می‌نماید برای او طاعتی به شمار می‌آید.

بنی‌آدم همه محاسن و معایب دارند. اگر مرد و یازن از یکی از عادات دیگری راضی نباشد عاداتهای دیگر او که مورد رضایتش می‌باشد در نظر بگیرد.

فی المثل اگر مرد و یازن از زیبارویی دیگری خود را محروم ببیند خصلتهای دیگر او که پاکی و پاکدامنی و مهربانی است در نظر بگیرد.

شاد باد روح سعدی که فرمود:

نکوکاری از مردم نیک رأی. یکی را به راه ده می نویسد خدای.
تو نیز هر که را یک هنر بینی ز ده عیش اندرگذر.

امروزه مدارس به حدّ وفور وجود دارد. و اکثر پسران و دختران از سواد و دانش بهره می شوند. متأسفانه جوانی را می بینی که دکترای خود در علمی به دست آورده است. او مثلاً در شیمی استاد است. اما در علم زندگی معلوماتش صفر است. نمی داند حقّ پدر و مادر را چگونه اداء نماید. نمی داند با همسر باید چگونه رفتار نماید، نمی داند حقّ فرزندان چیست. نمی داند با مردم چگونه باید معامله نماید، نمی داند در برابر شریعت چه روشی داشته باشد. اینچنین شخصی از بیسوادی که علم زندگی را می داند و با همه به خوشروئی و خوشخوئی و محبّت رفتار می کند عقب افتاده تر است.

هر انسان باید علم زندگی داشته باشد. بداند با پدر و مادر چگونه رفتار کند که رضا و خشنودی شان را به دست آورد. با همسر چگونه رفتار کند که او را همیشه راضی نگه دارد. با فرزند، با خدمتگذار، با برادر، با دوست، با دشمن باید چگونه رفتار کند که همه را دوست خود نماید. وقتی که انسان با دوستی صحبت می نماید باید ببیند که دوست او از چه صحبتی خوشش می آید و انسان می خواهد در این دنیا زندگی نماید و مسأله‌ی زندگی کار یک روز و یک سال نیست. باید بداند چگونه زندگی نماید.

شرط زندگی اینست که انسان به هر چه دارد خشنود باشد. اگر در زندگی کم و کاستی دارد با صبر و حوصله و از طریق صحیح برای رفع آن بکوشد. از تندی و درشتخوئی هیچ کاری ساخته نیست.

به شیرین‌زبانی و لطف و خوشی توانی که کوهی به موئی کشی یکی از مصادر سعادت و نیکبختی نگهداری زبان است که انسان زبان را بچرخاند مگر در راه خیر. زبانی که به راستی عادت کرد و به یاد خدا آراسته شد محتتهای بسیاری را از انسان وضع می‌نماید. الحاصل زن و شوی باید مکمل یکدیگر باشند. سخن همدگر را بفهمند و هر کدام باید برای دیگری احترام متقابل در نظر بگیرد.

مردی که تصوّر می‌کند هر چه او می‌گوید صحیح است و زن باید مو به مو تابع فرمان او باشد چنین مردی فرعونى بیش نیست و هیچ‌گاه ممکن نیست چنین مردی روی سعادت را در زندگی نخواهد دید.

عادت آدمی است که همه چیز را فراموش می‌کند. اگر می‌دانست که او دو بار از شاشدان بیرون آمده است. یکبار از پشت پدر و یک بار از شکم مادر.

اگر می‌دانست که در شکم مادر همسایه‌ی روده و مثانه بوده است و معلوم است که در روده و مثانه کدام چیز است هرگز راه تجبّر و تفرّع نمی‌گرفت.

انسان باید بداند که هر مردی که به دنیا آمده و یا به دنیا بیاید فضل زن بر او است.



زن است که نه ماه بیچه در شکم دارد و دو سال بیچه را به پستان می‌پرورد و اقلّاً دو سال دست کودک گرفته راه رفتن را به او می‌آموزد و کلمه کلمه بر زبان او می‌نهد تا سخن گفتن بیاموزد. و به قول شاعر:

یک حرف و دو حرف بر زبانم بنهاد و سخن گفتن آموخت
دستم بگرفت و پایه پا برد تا شیوه‌ی راه رفتن آموخت
پس هستی من ز هستی اوست تا هستم و هست دارمش دوست

و در فرموده‌ی سرور کائنات در جواب کسی که پرسید چه کسی بیشتر در گردن من حق دارد و باید نسبت به او احسان بیشتری نمایم. فرمود: (أُمَّكَ ثُمَّ أُمَّكَ ثُمَّ أُمَّكَ ثُمَّ أَبَاكَ)

در جامع صغیر فرمود رواه ابوداود و الترمذی و الحاکم و الامام احمد و صححه الحاکم «مادرت دگر مادرت و دگر مادرت دگر پدرت»

و فرمود: (الزُّمَهَا فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ قَدِيمِهَا) رواه الامام احمد «به محبت و احسان به مادرت پرداز که بهشت زیر پای اوست».

و فرمود: (استوصوا بالنساء خيراً) متفقٌ عليه «با زنان به خوبی رفتار کنید».

مگر نه هر زنی: دختر مادرش و یا مادر دخترش و یا خواهر برادرش می‌باشد. چه کسی از این سه تا نزد مردان عزیزتر هستند. معروف است که برای داوری عادلانه لازم است که انسان بجای خود طرف تصور نماید و ببیند اگر بجای طرف او بود می‌خواست با او چگونه رفتار شود.

همه‌ی خلائق طالب محبت هستند و همه تشنه‌ی مهربانی هستند. هیچ‌گاه عاقل نیست کسی که می‌خواهد از راه دشمنی کسب محبت نماید.

بعضی تصور می‌کنند که در فرموده‌ی سرور کائنات صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است که زنان ناقصات عقل و دین هستند. و نمی‌داند که فرموده‌ی سرور کائنات مشخص کردن تخفیف در مسئولیت زنها است برای اینکه نمی‌شود دین را به دو قسمت کامل و ناقص تقسیم کرد. و دین نمی‌تواند ناقص باشد و دین مرد و دین زن هر دو یک دین مبین اسلام است و برای هر دو دین کامل است.

و دین همیشه سنگین است برای اینکه دین جلو هوئی و دلبخواه می‌گیرد. آنکه دین ندارد دنبال هوای نفس می‌رود و هر چه می‌خواهد می‌کند. برای بی‌دین دروغ‌گویی مانعی ندارد. راستی و استقامت برایش بی‌ارزش است در حالیکه دین دیندار جلو او از دروغ و زشتکاری و انحراف می‌گیرد و آزادی او را محدود می‌سازد. آن کسی که می‌خواهد صخره‌ی سنگینی را به دوش گرفته به قلّه کوهی برساند. تا آن کسی که می‌خواهد صخره‌ای را از قلّه کوهی به زیر پرتاب کند خیلی با هم فرق دارند.

زن موقعی که فشار خون‌ریزی قاعده‌ی ماهیانه دارد و به ضعف می‌گراید سنگینی بار عبادت از او گرفته می‌شود. و زنی که بار سنگینی حاملگی می‌کشد سنگینی تحمل گواهی و مسئولیت آن از

دوش او گرفته می‌شود. و زنی که شیر به بچه می‌دهد سنگینی روزه‌داری بر او تحمیل نمی‌شود تا وقتی که بار شیر دادن کنار نهد. دین همیشه برای مهربانی و غمگساری زن و شوهر با هم دیگر است. اگر ساختمان جسمی و عقلی مرد بر زن رجحان دارد معنیش این نیست که مرد همیشه برتری خود را به رخ زن بکشد. بلکه معنیش این است که عدل و انصاف به کار گیرد و مرد خود را شریک زندگی زن بداند و نه مرد خود را بالاتر از زن تصور نماید و نه زن خود را زیر دست حساب کند و هر دو جانب عدل و انصاف در همه کار خود رعایت نمایند. تا خانه جای آسایش هر دو باشد و فرزندان رشید و سالم و صالح و نیرومند به جامعه تحویل دهند. و وقتی فرزندان به عزت بار می‌آیند که مادرشان معزز و محترم باشد. و آن کسانی که همسر خود را خوار می‌دارند می‌خواهند فرزندان بنده و عبید دیگران باشند.

و خیلی بجا است که اگر مرد خود را رئیس خانواده تصور نماید زن خود را وزیر او بداند. که اگر مرد منزلت وزارت خارجیّه و مالیه و دفاع داشته باشد. زن وزارت داخلیّه و تربیت و شئون اجتماعیّه داشته باشد. و اگر مرد در خانه وزارت کشاورزی بخواهد زن باید وزارت شهرداری داشته باشد و بماند وزارت اقتصاد که باید در دست هر دو باشد.

با این نوع تقسیم‌بندی عدل و انصاف همزیستی مسالمت‌آمیز بین زن و شوی می‌ماند، و چنانکه ابوالدرداء رضی الله عنه به همسرش گفت:

هرگاه من خشمگین شدم تو مرا راضی کن، و هرگاه تو خشمگین شدی من تو را راضی می‌نمایم و در غیر این صورت معاشرت و همزیستی مسالمت‌آمیز میانمان نمی‌ماند.

مردی شکایت ناسازگاری زن به شیخ سعدی برد. سعدی فرمود درخت گلی که بوی دلاویز آن تو را شاد می‌کند اگر وقت چیدن آن خاری به دست بزندی آن را تحمل کن:

بشب سنگ بالائی ای خانه توز چرا سنگ زیرین نباشی بروز
اسلام عصر تاریک جاهلیت رادر هم کوید. و در سوره‌ی نساء
همه‌ی حقوق زنان را یاد فرمود.

در جاهلیت اعتبار به این بود که اسب سواری بتواند و سلاح حمل نماید و توانا بر جنگیدن باشد. و نظر به اینکه زنان نمی‌توانستند در میدانهای جنگهای بیهوده شدت کنند در نظر مردم جاهلیت اعتباری نداشتند.

اما اسلام قدر زن را بالا برد و در همه ادوار زندگی زن را محترم شمرد. تا اگر یتیم باشد وصی و ولی او را مورد عنایت قرار دهند و حقوق او را حفظ کنند و او را از طمع افراد طماع دور نگاهدارند و نگذارند افراد مغرض و بد قصد راهی به سوی آنان داشته باشند.

اسلام حقوق زن را مقرر فرمود: در میراث، در کسب، در زواج، در مهر و در همه احوال حقوق زن را روشن فرمود.

اسلام زنان را به دو قسم تقسیم فرمود: زنانی که ازدواج با آنها روا است و زنانی که نکاح شان روا نیست .

و زنانی که به سبب نسب حرامند و یا به سبب شیرخوارگی و یا به سبب مصاهره و زناشویی همه اینها را به تفصیل یاد فرمود و در دو کتاب الفلاح فی النکاح و النجاح فی النکاح این مطالب را به تفصیل نوشته‌ام.

اسلام بهره‌ی زنان در میراث در تمام حالات او: از مادری یا همسری یا خواهری یا دختری به تفصیل به ارقام و اعداد بیان داشت و هیچ مجالی برای رأی در آن قرار نداد. تا نه اجتهاد در آن دخالتی داشت باشد و نه هم رأی افراد.

و سوره‌ی نساء را سوره‌ی خاص زنان قرار داد و بسیار از احکام زنان را در آن بیان داشت.

بنابراین: اسلام خانواده را بمنزله دولت کوچکی دانست که رهبری در آن و مسئولیت امور مالی و اداری و نگهداری شئون خانوادگی و رعایت آنها را به عهده‌ی مرد گذاشت. و در خطاب به مردان در آیه ۳۴ سوره‌ی نساء فرمود:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾

«مردان ایستادگی کنندگانند به حفظ حقوق همسران به این سبب که خدا مردان را برتری داد بعضی از ایشان را به بعضی دیگر (نیروی جسمی و فکری مردان برتری دارد از اینزه که دفاع از دین

و از وطن و از امت به عهده‌ی آنان است) و در نکاح و همسری مردان به انفاق مال خود در مهر و نفقه و امور حقّی بر زنان دارند که زنان آن را می‌دانند».

و در حدیث صحیح سرور کائنات: (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ)

«همه‌ی شما مردان رعایت کنندگان امور خانه و خانواده هستید و همه‌ی شما مسئول نگهداری و رعایت زیر دستان خود هستید».

زن اگر به درستی بیان‌دیشد خواهد دید که همه‌ی دستگامها برای حفظ حقوق اوست. مرد به قیام بر نفقه و نگه‌داری حقوق و احترام زن و اجتماع برای حفظ راحت و آسایش زن با یک‌دگر همکاری دارند. در اسلام زن مکفّی النفقه است یهنی اگر شوهر دارد شوهر او مسئول رفع نیازهای اوست. اگر شوهر نگرفته پدر مسئول انفاق بر او و حفظ حقوق اوست. اگر پدر ندارد برادر. پسر و خویشاوندان نزدیک مسئول نفقه و رعایت او هستند.

و برای اصلاح ناسازگاری زن و یا شوهر پایه هائی قرار داد تا اگر شوهر پئی به مسئولیت خود نبرد و راه استبداد و سرسختی و عُرْف در پیش گرفت. حقّ بررسی و اجرا حق به قضاء و محکمه برگذار شود تا مرد را بر جای خود بنشانند و موقع دیدن نتیجه پشیمان شود و انگشت حسرت به دندان بگذرد.

در تاریخ مردان اسلام محبت شوهران نسبت به همسرانشان شنیدنی است.

در ایام قاضی موسی بن نصیر. زنی که مهریه‌اش چهارصد مثقال طلا بود از شوهرش تقاضای مهر خود کرد و شوهر دفع الوقت می نمود. آن زن شخصی را وکیل نمود تا نزد قاضی رود و از قاضی بخواهد تا مهریه او را از شوهرش بگیرد. وکیل که به اتفاق شوهر زن نزد قاضی آمدند. قاضی به وکیل زن گفت: تو که وکیل زن این شخص هستی آیا موقعی که زن تو را وکیل نمود تو صورت زن او را دیدی. وکیل گفت من صورت او را ندیدم. قاضی گفت بی فایده است برو صورت او را ببین و بعد بیا برای اداء وکالت. شوهر گفت اگر قرار باشد که مردی که محرم همسر من نیست صورت همسر من را ببیند من چهار صد مثقال طلا مهریه همسر من می پردازم و راضی نمی شوم که بیگانه صورت همسر من را ببیند. این خبر را به همسر آن مرد رسانیدند. آن زن گفت شوهری که اینقدر مرا دوست می دارد که راضی نیست بیگانه مرا ببیند من چهار صد مثقال طلا مهریه‌ام را به او بخشیدم. قاضی گفت این داستان را بنویسد که چنین واقعه‌ای تاریخی است.

مردی که مدبر بود احترام همسر خود را حفظ کرد و حاضر شد مهریه او را یکی پردازد و نگذاشت که حکم قاضی باعث هم وجه مهریه از او بگیرند و هم بیگانه او را ببیند. گفتیم سوره‌ی نساء احکام زنان را یاد فرمود اما نامی از طلاق نیاورد برای اینکه دانست زنها طلاق را مکروه می دانند رعایت خاطر زنان فرمود و چیزی که نام آن بردن زنان را آزرده خاطر می سازد از آوردن آن احتراز نمود.

اسلام برای حفظ نظام زناشویی و جلوگیری از پاشیدن خانواده راهی بس برتر و والاتر پیش پای زن گذارد. و برای زن روا دانست که اگر زن احساس کرد که شوهر از او راه روگردانی و ملول شدن در پیش گرفته است زن شوهر خود را به مال بخرد. چنانکه در آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی نساء فرمود: ﴿وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾

«و اگر زنی ترسید که شوهرش از او روگردان شود یا راه ناسازگاری بگیرد هیچ گناهی بر آن زن و شوهر نیست که با هم صلح و آشتی کنند اگرچه آشتی همراه با پرداخت مالی از طرف زن باشد و صلح همیشه بهتر است.»

همان‌گونه که اگر زن دید که نمی‌تواند با آن مرد زندگی کند و صلاح حال خود دید که طلاق خود را از شوهرش بخرد و با او مخالعه نماید. زن می‌تواند طلاق خود را از شوهرش بخرد و خود را آزاد کند چنانکه در آیه‌ی ۲۲۹ سوره‌ی بقره فرمود: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾

«اگر ترسیدید که زن و شوهر نتوانند که حد و اندازه‌ای که خدا برای یک زندگی سعادت‌بار می‌نشان قرار داده ایفاء کنند گناهی بر آن زن و شوهر نیست در آنچه زن برای رهایی خود به شوهر می‌دهد با خلع با او بپذیرد و زن از زندگی ناهنجار آزاد شود.»

و باز هم راجع به سوره‌ی نساء:

ممکن است زنی بگوید: چرا سرپرستی زنان به مردان داده شد؟ چرا ادب دادن زن به مردان واگذار شد؟ و بنابراین این سوره سوره الرجال است نه سوره النساء.

در جواب این زن می‌گوییم:

علم و عقل و شرع:

می‌گویند برای نجاح هر عمل اجتماعی ناگزیر است که مغزی مدبّر سررشته دار آن باشد.

هر اداره‌ای نیازمند مدیری است. و هر لشکری نیازمند فرماندهی است. و هر مسأله‌ای نیازمند مسئولی است.

عقلاء و حکماء و علماء اداره و سیاست و اجتماع بر آن اتفاق دارند. و پیش از اینان انبیاء همین را گفته‌اند: (اذا کنتم ثلاثة فأمروا احدکم) رواه الطبرانی

«هر گاه سه نفر باشید از بین خودتان یکی را امیر قرار دهید.»

خدای متعال در آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی انبیاء فرمود: ﴿لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ

إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾

«اگر در آسمان و زمین غیر از خدای یکتا خدایان دیگری بودند آسمان و زمین تباه

می‌شدند.»

همیشه وحدت اداره ضرورت دارد.

خدای متعال که واحد الاحد است همه چیز را بر نظام وحدت آفرید: گندم را می‌توان به دانه‌ی برشته کرد. یا آرد نمود. اگر آرد شد برشته نمی‌شود. همین آرد صلاحیت دارد که نان شود یا حلوا شود. اگر حلوا شد به نان نمی‌شود. فقط یک حالت را می‌پذیرد. شما اگر اینجا نشستید نمی‌توانید در سفر باشید. اگر به سفر رفتید

نمی‌توانید در شهر باشید و در یک وقت هم در شهر و هم در سفر مقذور نیست.

اگر به مرد گفته می‌شد مهریه زن پرداز، نفقه‌ی روزانه به زن بده، به جای زن هم قاعده بشو و هم حامله و اختیار اداره‌ی خانه و فرزند و کارخانه و اداره به زن بسیار، نه معقول بود نه مقذور بود. اگر به زن گفته می‌شد هم قاعده بشو هم حامله بشو و هم بچه را شیر بده و هم نفقه‌ی شوهر و فرزندان پرداز و هم در خانه کار کن و هم بیرون از خانه و اداره‌ی خانه به شوهر بسیار نه معقول بود و نه مقذور بود.

خدای متعال زن را مسئولیت خانه و فرزندان داد که زیر نظر شوهر اداره شوند. و به مرد مسئولیت نفقه و رعایت زن و فرزند داد و سرپرستی آنان تا جانب عدالت رعایت شود.

پروردگار متعال در سوره‌ی نساء پایه‌های تشریح در نظام دولت اسلام مقرر فرمود:

۱- در نظام تشریح: شریعت مطهره اسلام را تنها مرجع حکم و داوری میان مردم قرار داد. چنانکه در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء فرمود:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾

«اگر در چیزی مرافعه و نزاع و کشمکش داشتید آن را برگردانید به سوی خدا و پیغمبر، یعنی هر نزاع و کشمکشی حل آن در احکام کتاب و سنت است.»

۲- در نظام قضاوت و داد رسی: واجب ساخت حکم ساختن شرع خدا از روی عدالت در چنانکه آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی نساء فرمود:

﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾

«هر گاه میان مردم به داوری برخاستید باید داوریتان به عدل و داد باشد.»

۳- و در اداء شهادت و گواهی به عدل: در آیهی ۱۳۵ سورهی نساء فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾

«ای مردمی که ایمان آورده‌اید: ای مؤمنان همیشه ایستادگی به عدالت نمایید و گواهانی باشید برای خدا که گواهی تان برای خدا باشد حتی اگر گواهی به زیان خود بدهید.»

۴- و در نظام جنایی: قتل عمد از بزرگترین کبایر قرار داد و کیفر آن غضب خدا و جاوید ماندن در دوزخ قرار داد. چنانکه در آیهی ۹۳ سورهی نساء فرمود: ﴿وَمَنْ يُقْتَلْ مُؤْمِنًا مَّعْمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾

«وکسی که مؤمنی را به عمد بکشد جزای او دوزخ است که در آن جاوید می‌ماند و خدا بر او خشم گرفت و او را مورد لعنت قرار داد و برایش عذابی عظیم آماده کرد.»

و برای قتل خطا کفاره قرار داد چنانکه در آیهی ۹۲ سورهی نساء فرمود:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾

«وکسی که مؤمنی را به خطاکشت لازم او است آزاد کردن برده‌ای.»

و تفصیل این احکام در کتاب: لُبُّ الْبَابِ نوشته‌ام. به آن مراجعه شود.

۵- و در نظام سیاسی اطاعت ولیّ امر را واجب دانست: چنانکه در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

«ای مردمی که ایمان آورده‌اید، ای مؤمنان اطاعت خدا نمایید و به فرمان پیغمبر خدا باشید و فرمانروایانی که از خود شما مؤمنان هستند گوش به فرمان‌شان داشته باشید وقتی فرمان‌شان از پیروی فرمان خدا و رسول خدا سرچشمه می‌گیرد».

۶- و در نظام دولتی: امر به احترام عهد و پیمان فرمود چنانکه در آیه‌ی ۱ سوره‌ی مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»
«ای مؤمنان به عهد و پیمان خود وفا کنید».

۷- و در نظام دفاعی: امر به جهاد فرمود تا همگی برای دفاع از دین و وطن آماده باشند. چنانکه در آیه‌ی ۷۱ سوره‌ی نساء فرمود:
«فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ أَنْفِرُوا جَمِيعاً»

«گروه گروه به حسب حاجت برای دفاع و جنگیدن با متعدی بیرون شوید».

و در همین آیه‌ی ۷۱ سوره‌ی نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ»

«ای مؤمنان همیشه از دشمنان اسلام برحذر باشید و بیدار باشید تا دشمنان نتوانند در میان شما رخنه کنند».

بسیاری از مردم نمی‌دانند که اسلام از جهاد چه مقصودی دارد. اسلام می‌خواهد که راه تبلیغ به سوی دین مبین اسلام باز باشد تا اسلام به همه‌ی جهانیان عرضه شود و هر یک از جهانیان که بخواهد مسلمان شود مانعی در راه خود نداشته باشد.

مگر نه اینست که وقتی که بیماری شیوع می‌یابد گروه‌های اطباء با وسایل به همه جا می‌روند تا مردم را علیه آن بیماری واکسینه کنند و مردم را از ابتلاء به آن نگه دارند و اگر کسی بخواهد از واکسینه شدن امتناع بورزد او را بر واکسینه شدن مجبور کنند تا او باعث ابتلاء خود و شیوع بیماری نشود. جنگ با کسی که از قبول دواء و درمان امتناع می‌ورزد جائز است. با اینکه بیماری ممکن است فقط جان بیمار را بگیرد چگونه جنگ با کسی که می‌خواهد خود را دچار آتش دوزخ نماید به کفر جائز نیست.

و در حالیکه بیماری ممکن است مرگ را به یاد بیاورد و مردن بر کفر هم مرگ بر شقاوت است و هم دچار شدن به عذاب ابدی. اسلام در امر جهاد و آمادگی در برابر دشمن و حفظ دین و وطن در خیلی از آیات همین سوره تأکید فرموده است. چنانکه در آیات: ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۸۴ و ۱۰۴ شاهد است.

اسلام دشمنان داخلی که می‌خواهند شریک دزد و رفیق قافله باشند و دشمنان را بر مسلمانان مسلط سازند. این دشمنان که منافقین نام دارند صفات آنان و مکر و غدیرشان را کاملاً روشن فرمود و در آیات ۸۸، ۹۱، ۱۴۰ و ۱۴۵ مشت آنان را باز کرد و در سوره‌ی منافقین حقیقت عقیده‌ی پلید آنان را نشان داد.

اسلام دشمن یهود و نصاری با اسلام و افتراءشان به سه تا پرستی در آیه‌ی ۱۷۱ و افتراءشان بر مریم و ادّعاء قتل عیسی بن

مریم علیها السلام را در آیات بسیاری از آنجمله آیات ۱۵۳ و ۱۵۹ روشن ساخت و مخالفت آنان با شریعت خودشان در آیات ۱۶۰ و ۱۶۱ روشن نمود.

و در نظام معاملات مالی راه کسب حلال روشن فرمود و منع نمود از خوردن اموال مردم از راه باطل و حرام. چنانکه در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی نساء فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»

«ای مؤمنان مخورید مالهای تان میان تان از راه باطل».

میان شما مؤمنان نباید عادت خوردن مال یکدیگر از طریق باطل رواج یابد. و دستور داد بر نگهداری مال و منع فرمود از سپردن مال به افراد سفیه و بی‌خرد. چنانکه در آیه‌ی ۵ سوره‌ی نساء فرمود: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»

«مال‌هایی که خدای متعال ایست زندگی تان بر آن قرار داد در اختیار سفیهان و نابخردان قرار

مدهید».

اما اگر دیدید که به حال رشد که صلاح دین و مالی است رسیده‌اند مالهای خود را پایمال نمی‌کنند در آن موقع است که شایستگی سپردن اموالشان به ایشان دارند. چنانکه در آیه‌ی ۶ سوره‌ی نساء فرمود: «فَإِنْ أَنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»

«اگر رسیدن به رشدشان برای تان معلوم شد اموالشان به خودشان بسپارید».

و در نظام اجتماعی و اخلاقی فرمود: چنانکه در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی نساء است: «إِنَّ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدَّ خَلَاءٍ كَرِيمًا»

«اگر از گناهان کبیره که منع از آنها شده بپرهیزید گناهان کوچکتان را می‌پوشانیم و شما را داخل بجای گرامی نماییم».

و در آیه‌ی ۱۵ و ۱۶ دستور پاکدامنی داد و از عواقب ناپاکدامنی جذر داشت.

و در آیه‌ی ۱۷ و ۱۸ توبه‌ای که قبول می‌شود از توبه‌ی نامقبول جدا نمود.

و در آیه‌ی ۱۹ حفظ حقوق زن و معاشرت به معروف با آنها تأکید فرمود.

و در آیه‌ی ۲۰ پرداختن مهریه زن به وفا و تمام گوشزد فرمود. و در آیه‌ی ۲۲ و ۲۳ نکاحهای حرام را مشخص فرمود تا از آنها پرهیز شود. و در آیه‌های ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ دور شدن از فساد یادآوری نمود تا امة اسلام از انواع رذائل و پستیها و بلاهایی که بدنبال دارد دور شود و مجتمع اسلامی مجتمعی پاک و بی‌آلایش و نمونه‌ی زندگی سعادتبار باشد.

و موقعی که اسلام به تشکیل خانواده دستور داد بار مسئولیت رابه دوش مرد نهاد اما نه به این معنی که زن خوار داشته شود بلکه به قصد اداره‌ی خانواده و هر فردی از افراد خانواده را مسئول

بناء خانواده‌ی سالم و سربلند و عزّتمند قرار داد. و به طوری که شاهد و محسوس است هر دولتی هر مؤسسه‌ای ناگزیر به داشتن مدیر و برنامه‌ی صحیح است.

و موقعی که به دقت به آیات سورة النساء نظر بیافکنی تعجب نمایی که چگونه هیچ خُلق و خویی از اخلاق زن را نامعلوم نگذاشت و هیچ صفتی از صفات زنان را نادیده نگذاشت. اخلاقی که سعادتبار است و عاداتی که بلا خیز است همه را آورد و اخلاق زنان و مجتمع زنان و مجالس زنان و شخصیت‌های زنان و امور روانی زنان همه را بیان داشت.

ما اکنون آیات را با ذکر ارقام و شماره و موضوع آنها یاد می‌کنیم و شما می‌توانید تفصیل تفسیر صفوة العرفان ما مطالعه فرمائید.

آیه‌ای که اسلام را بیان می‌نماید: آیه ۸۶ و آیه تخفیف ۲۸ و قصر نماز در سفر آیه ۱۰۱ و آیه تیمّم و جنابت ۴۳ و آیه نکوهش حسد ۵۴ و آیه ذمّ بخل ۳۷ و آیه راضی بودن به تقسیم خدا و دوری از برتری بیجا که چرازن شدم و مرد نشدم ۳۲ و آیه تزکیه‌ی نفس آیه ۴۹ و آیه سفارش به خوبی با همسایه ۳۶ و آیه آداب مجالس ۱۱۴ و آیه راستگویی ۸۷ و آیه اداء امانت ۵۸ همه‌ی اینها در سوره‌ی نساء می‌باشد.

و در همین سوره است: آیه منع از آشکار کردن بدی در گفتار ۱۴۸ و آیه دفاع نکردن از خائن ۱۰۷ و آیه منع از آرزوهای باطل و بی‌پایه

۱۲۳ و آیه منع از ایمان به جِبْت و طاقوت ۵۱ و آیه منع از حیاء از مردم و عدم حیاء از خدا ۱۰۸ و آیه منع از تغییر خلقت خدای متعال. و در همین سوره است امر به میانجیگری در خوبی ۸۵ و امر به طاعت خدا و رسول ۶۹ و آیه امر به اجتناب کبایر ۳۱ و آیه بیان کردن وقت نماز خوف در جهاد ۱۸ و آیه تحریم ربا ۱۶۱ و بیان ارکان ایمان در آیه ۱۳۶ و بیان اینکه خدای متعال سَرِ موئی ستم نمی‌فرماید در آیه ۴۰ و بیان اینکه خدای متعال شرک را نمی‌آمرزد در آیه ۴۸ و ۱۱۶ و آیه جاوید ماندن کافران در دوزخ ۱۶۹ و اینکه هر جا باشند گریز از مرگ ندارند آیه ۷۸. و اما آیه‌ی تأدیب زنان: «فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجَرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ»

«اگر زنان راه نشوز و ناسازگاری گرفتند به پند و اندرز آنان را به راه آورید. اگر پند و موعظه سود نداد. در خوابگاه با آنان هم‌خوابی نکنید. اگر نه پند و اندرز و ترک خوابگاه هیچکدام روی دل سنگین زنی که ناسازگاری دارد اثری نداشت او را کتک بزنید و مواظب باشید که زدن در رو و موارد خطر نباشد و خونی جاری نکند و استخوانی را نشکند زدن مهربانی و پند و غمگساری.»

اگر تشریح آسمانی دستور داد زناکار را به حدّ دشنام دهنده را به ضرب درمان کنند به آن مردم بزرگوار به این حکم خوشوقت شوند. اگر تشریح آسمانی دستور داد که دست دزد را قطع کنند باید مردم با امانت به این حکم خشنود شوند.

اگر تشریح آسمانی دستور داد که قاتل را بکشند باید عقلاء به این حکم خشنود شوند و بدانید که جلوگیری از قتل و اندرز گرفتن مجرمان در همین قتل قاتل است.

بنابراین چرا زنان از حکم تأدیب زنان به ضرب بعضی خشمگین می‌شوند و بعضی به اعتراض برمی‌خیزند.

با اینکه می‌دانند نه پند و موعظه برای همه‌ی زنان است و نه ترک خوابگاه برای همه‌ی زنان است. و نه زدن برای همه‌ی زنان است. و گمان نمی‌رود شبی بگذرد که در آن زنی نباشد که یا پند داده شود و یا با او قهر شود. و یا زده شود. پس چرا از زدن زنها سر و صدا وجود دارد و از پند و اندرز و قهر با آنها سخنی نیست در حالیکه سبب در همه‌ی آنها خود زنان هستند. و معلوم است که زن دانا و خردمند هیچگاه کاری نمی‌کند که معامله‌ی او و شوهر به کتک کاری بکشد. خدای متعال که آفریدگار زنها و دانا بحال آنهاست احکامی درخور رفتار با آنها قرار داد. او که خالق آنها است بهتر دانا به مصالح آنان است. و آنگاه این حکم پند و اندرز و ترک بستر و کشیدن کار به کتک، برای زنانی است که می‌خواهند در خانه زناشویی باشند و راه تکبر و نافرمانی شوهر در پیش بگیرند و گرنه در فراق و جدایی باز است و نه اکراهی بر دین است و نه ملازمت بئس القرین.

بنابر آن تشریح پند و اندرز و دکر قهر و ترک بستر و دگر زدن تأدیب بس نه اعلان جنگ است بر زنان و نه گرفتن راه نا مهربانی با آنها. خدایی که زنان را آفرید و زنان را محبوب مردان نمود این احکام را به نفعشان صادر فرمود و بیشترین زنان همه محبوب شوهران و اُلُفَّت و دوستی دارنده با شوهران و به فرمان و غمگسار شوهرانند.

خدایی که فرمود: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾. فرمود: ﴿الصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ زنان شایسته کار به فرمان شوهرانند به حقوق شوهران قیام دارند. و اموال و اسرار شوهران را نگه می‌دارند و ناموس و شرف شوهران و منزلت و مقامشان را نگه می‌دارند.

اما زنانی که راه ناسازگاری گرفته و از اطاعت شوهران سرپیچی می‌کنند و خود را از شوهر برتر می‌دانند و در صدد از بین بردن صفای زندگی خانوادگی هستند. آنانند که خدا تأدیب شان را بدست شوهران داد تا کار به قاضی نکشد و رسوائی ببار نیاید و این اختیار مردان را دارای چند مرحله و برحسب مقتضی آن قرار داد. و مردان را از ظلم و تعدی باز داشت و فرمود: ﴿فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً﴾ اگر زنان به فرمان‌تان بودند در صدد بهانه‌جویی نشوید و خوبی را به خوبی مقابله کنید.

وقتی که خدای عز و جل به شوهر اجازه‌ی زدن همسر داد و آن هم روی شروط و اسباب. معنی این نیست که زنان همه قابل زدن هستند. و آیا حکومتی که قانون عقوبات مجرمان می‌گذارد معنی این نیست که همه‌ی افراد مجرم‌دگرز بلکه معنی آن اینست که اگر مجرمی پیدا شد چنین عقوبتی برای جلوگیری از جریمه به اوج رسانیده شود.

این احکام زناشویی و بیان اختیارات زن و شوهر برای جلوگیری هر کدام از تعدی همانند نظامی است که در مدارس و تمام مؤسسه‌ها

به کار گرفته می‌شود و به نام نظام اداری خوانده می‌شود تا جلب انظار نمایند و از مخالفت پرهیز دهد و عقوبت و پایان دادن به خدمت را بفهماند و غیر از اعضاء و کارمندان کسی دیگر دخالت در کارشان نتواند و نیازی به پلیس و محکمه نباشد مگر در صورتی که خدای نخواستہ جنایت و جرمه‌ی بزرگ روی دهد و کار از دست مؤسسه بیرون رود و نیازی به قاضی و دادگاه افتد.

بنابراین نظام امور خانوادگی بر پایه‌ی ستر و نمان داشتن از دیگران نهاده شده است.

و مدبرین نظام و قاضی آن خود شوهر است و تنفیذ برنامه در دست او نهاده شده و مسئولیت اداره‌ی امور خانوادگی در برابر خدای متعال به عهده‌ی شوهر مقرر شده است تا وقتی که مسائل خانه از میان چهار دیوار خانه بیرون نرفته است. چنانچه کار اختلاف بالا کشید و شوهر کفایت حلّو فصل قضیه نداشت در این محال مسئولیت شوهر در مقابل قاضی و دادگاه قرار می‌گیرد.

بنابراین شما شوهر در امور خانوادگی و اختلافی اگر در آن بوجود آید شما شوهر روبروی مشکل اداری خانه و خانواده قرار گرفته‌اید و از شما خواسته می‌شود حلّ و فصل آن تا بوی اختلاف از خانه بیرون نرود و مردم از بوی اختلاف آگاه نشوند.

پس باید دید چاره‌ی این کار چیست؟

راه چاره همان است که پروردگار مهربان نشان داد که اختلاف خانوادگی باید در خانه حل شود و مشکلات خانوادگی باید به سرانگشت تدبیر زن و شوهر حلّ و فصل شود. برای اینکه بوی بد اختلاف از خانه بیرون و رسوایی پیدا شد و گار به فریاد و فغان کشید. و افراد خانواده پراکنده شدند و سیم ارتباطشان از هم گسیخته شد و روزگار فرزندان تباه شد این گفته به کار نمی‌آید که از آنان یکی بگوید اگر راه حکمت گرفته بودیم و طریق عفو و گذشت به کار آورده بودیم و سرهمدگر بوسیده بودیم به این روز نمی‌رسیدیم. برای اینکه در آن موقع کار از کار گذشته و اگر و کاشکی بی‌نتیجه است.

الحاصل: چه بسا که یک زدن به موقع^(۱) از پاشیدن بسیاری از خانواده‌ها جلو گرفت و سعادت خانواده‌هایی را ادامه داد. همان‌گونه که یک زدن بی‌موقع و ظالمانه چه بسا خانواده‌های سعادت‌مند را به باد داد و «أَنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» و دانا به نیت و مقاصد خدای یکتاست.

۱- زدن به موقع و مشروع زدن به دست است و پرهیز کردن از زدن به رو و اماکن خطر. و باید سبب زدن هم مشروع باشد فعل ترک نماز و ترک غسل از جنابت و نشوز و نافرمانی شوهر و تفصیل در کتب فقه است.

ناقصات عقل و دین:

قبلاً موصود از آن بیان شد. و اکنون به عبارت دیگر همین نقص سرّ جمال زن است و همین عقل سرّ دلربائی زن است، نقصان عقل و دین سرّ کمال و جمال زن است. حیاء زن عاطفه زن جاذبیت زن سرّ دوستی و زایمان او است و همین نقص برای معانی و مقاصدی است که به کمال مقصود زن می‌کشاند.

خدای متعال زن را به همین فطرت آفرید و نقّاش ازل زن را بر همین نقش و نگار آراسته ساخت، تا حیثهٔ زیبا و صورهٔ دلربا و عادهٔ روح افزا باشد و موقعی که در حجّة الوداع عائشه صدیقه قاعده ماهیانه‌اش آمد و رسول الله ﷺ را با خبر کرد فرمود: (فان ذلك شيء كتبه الله على بنات آدم) متفق علیه

این قاعده ماهیانه‌ی زنان چیزی است که خدا بر همه دختران آدم نوشته ساخت. خود زن نه صورت خود را بدست خود آفرید و نه هیكل خود را بدست خود پرداخته ساخت و نه شکل خود را بدست خود ساخت. آن خدایی که در همه کارهای او حکمت و علم نهفته است. زن را چنین زیبا و دوست داشتنی و معلّم زندگی قرار داد. جهان بدون زن نه لذّتی داشت و نه آسایشی. و خانه بدون زن نه رونقی می‌یافت و نه شادمانی. و به قول جامی علیه الرحمة:

زنی کش سرخ روئی از عفاف است

همین گلگونهٔ رویش کفاف است

بقاء نوع انسانی به عهده‌ی زن است. آفریده شده است تا حمل جنین و به آغوش گرفتن طفل نازنین و یک حرف و دو حرف نهادن بر زبان کودک و پاپا بردن و تعلیم راه رفتن و مهربانی و غمگساری فرزند و آماده کردن او برای زندگی سعادتبار به عهده‌اش باشد. و هیچگاه مرد دانا باعث رنجش زن نمی‌شود. مرد دانا می‌داند که باید اسباب راحت زن فراهم کند تا زن اسباب آسایش مرد فراهم نماید. و مرد باید زن را محترم و گرامی بدارد تا زن به احترام و بزرگداشت مرد همّت گمارد.

خدای متعال فرمود: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾

«و بیافرید از جنس خودتان همسرانی که بآنها آرام گیرید. که زن مایه آرامش مرد است.»

و خدای متعال فرمود: ﴿هِنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ﴾

«همسرانتان لباس شما هستند و شما مردان لباس همسرانتان هستید.»

لباس تن انسان را می‌پوشد و زن و شوهر لباس همدگرند که حال همدگر را می‌پوشند و همدگر را از ناپاکدامنی نگه می‌دارند. برای زن خوراک و آشامیدنی و لباس و جایگاه تأمین شدت تا برسد به خود آرایبی و شاد کردن شوهر.

و مهریه دهش مرد به زن شد تا بتواند از او خوشی یافتن. خانه برای زن فرش شد تا زن بتواند فراش مرد شدن. شوهر انواع خدمت را بجا آورد و نفقه را به خوشی پرداخت تا زمین همسری آماده‌ی نسل پروری باشد.

اسلام به کفالت زن پرداخت و در حال شیرخوارگی و طفولیت و در جوانی و در بزرگسالی زندگی او تأمین باشد خواه دختر باشد یا مادر و خواه همسر باشد یا خدمتگذار. نه مهر پردازد و نه نفقه و نه تأمین خانه به عهده‌ی او باشد و نه اداء صدقه و از فرق سر تا کف پای در زیر کفالت مرد باشد اینست که میراث او نصف میراث مرد شد برای اینکه زن می‌گیرد و جمع می‌نماید و مرد می‌گیرد و انفاق می‌نماید.

مرد به مال خود کاخ زناشویی می‌سازد. مهر زوجه می‌پردازد. و بناء خانوادگی را پایه می‌گذارد. خانه برای زن مهیا می‌سازد. و خانه را به انواع اثاث و سامان آراسته می‌گرداند. و حوائج خانه را تهیه می‌نماید، بر خدمات خانه انفاق می‌کند و همه‌ی مالش صدقات می‌شود و برای این منظور است که سرور کائنات ﷺ فرمود: (أَنْتَ لَنْ تَنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا أَجْرَتْ عَلَيْهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي مِرْأَتِكَ)

متفق علیه

«به یقین بدانی که هر نفقه‌ای که می‌پردازی و قصدت بدست آوردن رضای خدای تعالی است بر همه‌ی آنها ثواب می‌یابی حتی آنچه در دهن همسرت می‌گذاری.»

مسلمان نفقه‌ی واجب را می‌پردازد و ثواب هم دارد و لذت همسری می‌چشد و ثواب هم دارد. که ایمان واقع و صحیح مایه‌ی انواع سعادت‌هاست و پایه‌ی حصول ثواب مؤمن در همه کارها است.

روی این اصل است که میراث مرد دو برابر میراث زن است و خون‌بهای مرد دو برابر خون‌بهای زن است اگر اندکی در این تفاوت بیندیشیم: خواهیم دید که اصل و معیار همان میراث زن و میراث مرد که دو برابر شد دو برابر آن همه نفقات و مصارفی است که بر دوش مرد سنگینی می‌کند.

و اصل در خون‌بها همان خون‌بهای زن است و اینکه خون‌بهای مرد دو برابر شده است تا جبران مصائبی باشد که با از دست دادن مرد دچار خانواده‌ی او می‌شود. به هر حال نفقه همیشه بر دوش مرد است و میراث گاه هست و گاه نیست.

و مصیبت رفتن مرد خانواده جبران‌پذیر نیست. و در حقیقت نه در از دست دادن مال است و نه در از دست رفتن گاو و شتر و الاغ است. مصیبت در مردن آزاد مردی است که با مردن او دهها می‌میرند و جای او نمی‌گیرند.

اگر شوهر عزیز و مهربانت کشته شود دوست می‌داری و می‌گویی ای کاش خودم را فدای او می‌کردم و همه زر و سیمهای دنیا فدای او می‌کردم و کشته نمی‌شد با اینحال چرا از اینکه خون‌بهای او دو برابر خون‌بهای زن است اعتراض می‌گیری. قاعده‌ی ماهیانه‌ی زنان: همین خون قاعده که حیض نام دارد منافع بی‌شماری دربردارد. خون فاسد را از جسم زن بیرون می‌راند و این خون که ماهیانه در رحم یعنی بچه‌دان زن جمع می‌شود اگر حمله‌ی به وجود نیامد این خون سرازیر

به بیرون می‌شود.

اما اگر نطفه‌ی بچه به رحم رسید همین خون قاعده به منزلت تشک می‌شود تا جای بچه نرم باشد و بچه براحت در آن ایام جنینی را بگذرانند.

وقتی از طیب اختصاصی زایمان و بیماریهای زنان پرسیدم: جناب دکتر زنی که رئیسه‌الوزراء است قاعده ماهیانه می‌شود؟ فرمود می‌شود. گفتم: رئیسه‌الوزراء زائو می‌شود که بعد از حمل خون نفاسش بیاید؟ فرمود رئیسه‌الوزراء هم قاعده می‌شود هم زائو می‌شود و خون نفاسش می‌آید و هم انگونی می‌شود. انگونی حالتی است که برای زنان حامله رخ می‌دهد و حالت قی و استفراغ عارض می‌شود و بعضی غذاها را نمی‌خواهد. بله به فرموده‌ی جناب دکتر رئیسه‌الوزراء هم حائض می‌شود هم نفساء می‌شود و هم انگونی می‌شود.

گفتم جناب دکتر بفرما بینم می‌شود برای خانم رئیسه‌الوزراء تخفیفی قائل شد و تنزیلاتی فراهم کرد که جناب رئیسه‌الوزراء به آن همه کار به قاعده و نفاس و انگونی نمی‌رسند برای ایشان قاعده‌ی ماهیانه را به یکساعت تخفیفی داد و مدت حمل جناب ایشان به سه ماه تقلیل داد و ایشان را از انگونی و خون زایمان معاف کرد تا به حساب مقام ریاست وزراء همیشه طاهر مطهر باشند.

جناب دکتر فرمود این چه حرفی است مگر می‌شود طبیعت زنانه را که خدا آن طور آفرید تغییر داد. گفتم جناب دکتر: مقام ریاست وزراء

مقامی بس ارجمند است اگر نیاز به جلسه‌ی فوق العاده بود تا بسیج شود و سربازان و نیروی هوایی و دریائی و زمینی در مرزکشور مستقر شوند و جناب رئیس‌الوزراء به حکم ضرورت باید به مرزکشور مسافرت فرماید تا از نزدیک وضع سربازان و نیروهای خود را ببیند آیا برای این منظور جناب ایشان می‌تواند قاعده ماهیانه به عقب اندازد و اگر موقع وحام و انگونی آن را به دنبال اندازد و اگر وقت وضع و حمل وزایمان بچه را بفرمایند که شتاب نکند و چندروزی در جای خود جناب رئیس‌الوزراء به مهامّ امور برسند آنگاه به جنین بفرمایند به دنیا آید؟

جناب دکتر فرمود مگر ممکن می‌شود به جنین در شکم مادر دستور اقامت دهند و برای روز قدومش ویزا صادر کنند؟ زن چه صحرائی چه شهری چه بیسواد و چه پروفیسور و چه جاروکش و چه رئیس‌الوزراء همه باید مطیع امور طبیعی خود باشند.

رئیس‌الوزراء برای پا سبک کردن تابع جنین باشد و به زایشگاه تشریف ببرد و پا سبک کند و مقدم مولود را تبریک بگوید و راه دیگر ندارد.

گفتم جناب دکتر خوب به فکر بفرمائید جناب رئیس‌الوزراء می‌خواهند در جلسه‌ی هیئت وزراء شرکت بفرمایند و در تصویب قوانین جدید اظهار نظر بفرمایند و بر آراء وزیران تصمیم قاطع بگیرند. آیا این خدمات می‌توانند از استفراغ و سرگیجه‌ی انگونی و از اضطراب هضم و ناراحتی جسم ایشان جلو بگیرند؟

جناب دکتر فرمود خیر. نه مقام ریاست وزراء و نه جلسه‌ی هیأت وزراء هیچکدام نمی‌تواند ایشان را از عوارض فی حمل و زایمان نگاه دارند.

گفتم جناب دکتر، آیا رئیسه‌الوزراء وقتی که نوزاد خود را به دنیا آورد پستانش پر شیر می‌شود و آیا پستان‌شان وقتی که پر شیر است قطره‌های شیر بر لباس و بدنش می‌ریزد و آیا بچه‌اش برای شیرگریه می‌کند و آیا او برای بچه‌اش می‌گرید و آیا شبها بر بالین او به صبح می‌آورد تا بتواند ناراحتی شیر خوار خود را دفع کند؟ و آیا جناب رئیسه‌الوزراء عاطفه‌ی مادری و مهرورزی مادرانه احساس می‌فرمایند؟

جناب دکتر فرمود: رئیسه‌الوزراء مانند همه‌ی زنان دیگر همه‌ی این احساسات را دارند.

گفتم جناب دکتر آیا حال زن وقتی که وزیر یا قاضی یا لشکری یا اداری یا ورزشی باشد حال او موقعی که حضرت حیض تشریف آورند فرقی می‌کند؟

جناب دکتر فرمود: ابدأً و اصلاً هیچ مقام و منصبی نمی‌تواند حالت زنانه را مانع و آمدن حیض را تغییر دهد.

گفتم جناب دکتر بفرمائید بینم آیا رئیسه‌الوزراء به سنّ یائسگی می‌رسد و حالت یائسگی را احساس می‌کند و مصیبت یائسگی را می‌بیند وقتی که تخم دان او از صادر کردن تخم عاجز شد و آیا این

حالت یائسگی بر اداره‌ی امورش تأثیر می‌گذارد تا از انجام وعده‌های اصلاحی خود باز ماند؟

جناب دکتر فرمود: جناب رئیس‌الوزراء مثل هر زنی دیگر به یائسگی می‌رسد و عوارض یائسگی را می‌بیند و با رسیدن به یائسگی از انجام بسی وعده‌ها نومید می‌شود. و تحمل بار سنگین مسئولیت بر فشار خون می‌افزاید و عوارض زنانگی او را چند برابر می‌سازد و مپرس از خطرهایی که متوجه رئیس‌الوزراء می‌شود اگر اتخاذ قرار به عهده‌ی او باشد خدا به جناب دکتر جزای خیر دهد که حوصله بکار برد و جواب همه این پرسشها گفت: پایان بحث .

بنابراین زنان با آن همه امتیازات حیف است که محیط مقدّس خانه را ترک کنند و با شکم بالا آمده و آبستنی در معرض دید مردان قرار گیرند. و اگر زنها بخواهند وظائفی را انتخاب کنند و نشستن در خانه و نظم خانه را از پاکیزگی و آراستگی مثل بهشت کردن که شوهر و فرزندان در خانه همه نوع راحت بیابند و آنچه بخواهند در دسترسشان باشد کافی ندانند، بهترین وظیفه‌ی مناسب حال زنان تدریس در مدارس دخترانه و یا طبابت در بیمارستان زنانه است.

وگرنه اسلام که زن را از تحمّل مسئولیتهای بزرگ دور داشت به خاطر این است که زن از خانه بهشتی برین ترتیب دهد و فرزندان روح عزّت ایمان و اسلام بدهد و از فرزندان رجالی مثل الب ارسلان

فاتح ملازگرد. و مثل صلاح الدین ایوبی فاتح حطین. و مثل یوسف ابن تاشفین فاتح زلاقه و صدها امثالشان به اجتماع تجویل دهد و عزت اسلام که هزار سال حاکم بر جهان بود بازگرداند. خدای متعال به زنان آنچه شایستهی آنان بود عطا فرمود و آنان را از اختلاط با مردان بیگانه برحذر داشت. و از روزی که مادران شیفتهی غرب شده‌اند، و دنباله روی غرب را شیوهی خود ساخته‌اند نه دانشگاهها دانشمندانی مثل سابق به بار می‌آورد و نه مسلمانان از تیراستعمار مبعرض نجات می‌یابند. تنها راه عزت مسلمین تربیت زنان با ایمان و دوستدار خدا و رسول است که فرزندان مؤمن و متعهد تربیت کنند و همیشه در صف مقدم باشند. تا عزت و سر بلندی و قدرت و نیرومندی در همهی زمینه‌ها برای کتاب و سنه اسلام و پرچم اسلام و ملت اسلام باشد. آنچه زن را در بالاترین مقام او قرار می‌دهد.

خدای متعال برای تو این را خواست که مادر باشی و برای این منظور همهی صفات مادری را در تو جمع فرمود، این صفات و امتیازاتی که خدا برای تو قرار داد مردان از آن خبری ندارند برای اینکه این صفات در آنها نیست. صفات و امتیازاتی که خدا برای تو در جهت مادری قرار داد همان اعضاء و اجزاء بدنت هستند که نه تو می‌توانی از آنها جدا شوی و نه آنها می‌توانند جدا شوند. بنابراین گاهی در این فکر مباش که مرد باشی برای اینکه نمی‌توانی. و گاهی کوشش

مکن که شبیه و مانند مردان باشی برای اینکه در آن وقت نه از صنف مردان هستی و نه از صنف زنان.

می‌دانی که سرور انبیاء صلی الله علیه و آله چه فرمود؟

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (لعن رسول الله صلی الله علیه و آله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال) اخرجہ النجاری

«رسول الله صلی الله علیه و آله لعنت فرمود مردانی را که خود را شباهت زنان می‌دهند. و لعنت فرمود زنانی را که خود را شباهت مردان می‌دهند. برای اینکه نه مرد از اینکه خود را شباهت زن بدهد به زن می‌شود. و نه زن از اینکه خود را شباهت مرد دهد به مرد می‌شود.»

قصد از شباهت یافتن:

آن مردی که موی سبیل و ریش می‌تراشد و لباس زنان می‌پوشد اگر میان زنان بنشیند دانسته نمی‌شود او مرد است در میان زنان و یا زن است همانند ایشان. و آن زنی که با موی مصنوعی به صورت سبیل قرار می‌دهد و تنگی به دوش می‌گیرد و میان مردان می‌نشیند دانسته نمی‌شود او زنی است میان مردان نشسته و یا مردی است مانند آنان. نه مرد به تراشیدن ریش و سبیل به زن می‌شود. و نه زن به گذاشتن سبیل و پوشیدن سلاح به مرد. و نظر به اینکه جنبه‌ی غش و نفاق دارد تنها نتیجه‌ی کارشان لعنتی است که به آنان می‌رسد. و هر اجتماعی که مردان در آن زن شکل باشند و زنان به شکل مردان فاتحه‌ی آن اجتماع باید خوانده شود.

اسلام که دین خداست و خاتم ادیان است علاج هر بیماری را در آغاز ظهور آن می‌نماید. به قول سعدی علیه الرحمة:

سر چشمه شاید بیستن به بیل چو پر شد نتوان گذشتن به پیل

غربیان در ابتداء مردانشان موقع انتخابات و غیرها سفیداب به رخ می‌مالیدند و سرخاب به لب می‌مالیدند و موی را به روغن چرب می‌کردند و مانند زنان آرایش می‌نمودند. همین کار باعث شد که به جایی بکشد که مردانشان ننگ نمی‌دانند که مانند زنان به نکاح مردان دیگر آیند و مثل زنان زیر مردان بخوابند و دفتر ازدواج با مردان بگیرند و همین عمل که از دیدن قبح آن محروم شده ارمغان بیماری ایدز برایشان آورد تا هم خود گرفتار آن و آرزوی تندرستی را با خود به گور برند و هم به انواع الحیل ملت‌های دیگر را به همان بیماری آلوده کند.

بنابرآن ای زنی که افتخار مادری می‌یابی هیچ‌گاه طالب مساوات با مردان مباش برای اینکه نمی‌توانی. و آن خدایی که تو را آفرید باخصایص انوشت و مادری آفرید. ای زنی که افتخار مادری داری نیک بیندیش که این جمعیت شش میلیارد بشری از کجا آمده‌اند. آیا مزرعه‌ای که در آن کشت شوند آیا مصنوعی بوده که در آن ساخته شوند. نه از مزرعه بیرون آمدند نه از مصنعه. اینها همه از ارحام و بچه‌دان مادران بیرون آمده‌اند. اینها همه جگر گوشه‌های زنان هستند.

زنی که می‌خواهد به صورت مردان باشد او از اسب عزت خود پیاده شده است. زن اگر فکر صحیح می‌نمود به زن بودن افتخار می‌کرد. خدای متعال از یک مرد زنی را به وجود آورد و از یک زن مردی را به وجود آورد. از آدم علیه السلام بدون وجود همسر از جسم خودش همسری برایش به وجود آمد. و از مریم بدون شوهر پسری به وجود آمد. کدام یک باعث انتشار نسل و کثرت خلق شد. آدم از حواء همه‌ی بنی‌آدم را به وجود آورد. و مریم از عیسی فقط عیسی را به وجود آورد و معلوم است عیسی نه زنی گرفت نه دارای فرزندی شد پس همه جا امتیاز وجود خلق از برکت زن است. زنی که به زن بودن افتخار نماید.

همه‌ی معرکه‌ها برای زن است و زن ام المعمارک است: معرکه‌ی قاعدگی، معرکه‌ی حمل و باروری. و طاقت و توان زن ضرب المثل است.

درد زایمان است که درد مرگ به آن نمی‌رسد. و کوه از حمل آن عاجز میماند. و در لحظه‌ی ولادت از تنگی راه، و صعوبت عبور طفل، مادر و فرزند هر دو در خطر هستند. در آن موقع است که فریاد زن زائو یا الله می‌باشد. با اینکه نام خدا بردن در وقت کشف عورت در وجود نجاست مکروه است اما برای زن زائو در آن لحظه غیر از خدا فریاد رس دیگری نیست و چیزی که به یاد زن نمی‌آید در آن وقت همان مکروه بودن بردن نام خدا در آن حالت است.

مرد تحمل درد مرگ می‌نماید اما هیچ‌گاه تحمل درد زایمان نمی‌تواند و اگر مردی برایش پیش می‌آمد که سر جنین از او خارج شود آن وقت بود که می‌دانست که او زنی است که دچار باد زایمان و ولادت جنین است. بنابراین زن در تحمل نه ماه حمل در شکم و تحمل باد زایمان و ولادت جنین و تحمل شیر خوارگی طفل و بی‌خوابی برای راحت طفل سه جهاد است که در مقابل یک جهاد مرد انجام می‌دهد. خدا پناه تو باد ای زن که بسیاری از مقامات شهداء برای تو است. و در هر بار ولادت بچه که رنجها و دردهای آن متحمل می‌شوی بهشتها هستند که برای استقبال تو آماده می‌شوند.

و در فرموده‌ی سرور کائنات المبعوث رحمةً للعالمین ﷺ:
(و النفساء فی سبیل الله تعالی شهید)
 رواه النسائی

«زن زانو شهادت او در راه خدا است.»

و فرمود: **(و النفساء شهید یجرّها ولدها بسرره الی الجنّه)**

رواه احمد فی المسند

«و زن زانو شهید است که شهید است که بچه‌اش او را به بند نافش به سوی بهشت می‌کشاند.»

و در روایتی: **(و المرأة یقتلها ولدها جمعاء شهادة)** رواه احمد فی المسند

«و زن زانو که بچه‌اش موقع ولادت باعث مرگ خودش و مادرش بشود مادرش به شرف شهادت رسیده است.»

برای تو ای زن از مقامات شهداء به شمار فرزندانی است که به دنیا می‌آوری. و در هر بار ولادت خونی که بر فراش و تخت خواب و

اطاق زایمان می‌ریزی همه گواهان سعادت هستند. زن پاکدامن و خدا ترس که می‌داند که در برابر رنج و درد زایمان چقدر ثواب دارد. اگر مرد در یک جبهه جهاد کند زن در سه جبهه جهاد می‌کند: در جبهه‌ی به دنیا آوردن اولاد، و در جبهه‌ی از دست دادن اولاد، و در جبهه‌ی دلاوران و ابطال.

اگر شهید میدان جهاد احساس درد نمی‌کند مگر اندکی: چنانکه در سرور کائنات فرمود: (الشهید لا یجد مسّ القتل الا كما یجد احدکم القرصة یقرصها)

«کسی که در جهاد فی سبیل الله کشته می‌شود آنچنان درد قتل برایش اندک است که گویا موری او را گزیده است.»

اما تو ای زن مؤمنه دردهای امثال کوه را تحمل می‌نمایی. و اگر برای شهید تمام گناهان آمرزیده می‌شود مگر بدهکاری، برای تو ای زن مؤمنه تمام گناهان آمرزیده می‌شود مگر نافرمانی شوهر. چنانکه رسول الله ﷺ فرمود: (والدات حاملات رحیمات لولا ما یأتین الی ازواجهن دخل صلیاتهن الجنّة)

رواه الحاکم و قال حدیث صحیح الاسناد

«مادران باردار مهربان، اگر نه این بود که شوهران را می‌رنجانند نماز گذاران شان یکسر به بهشت داخل می‌شدند.»

بنابراین ای زن مؤمنه میدان سیاست و ورزش را به طالبان آنها بسپار و خود را فارغ کن برای مقام و منزلتی که خدا به تو داده است که

این منزلت بزرگوارتر از آن است. و تو برای شهادت در میدان جنگ آفریده نشدی.

رسول الله ﷺ فرمود: (الامرأة في حملها الى وضعها الى فصاها كالرباط في سبيل الله فان ماتت فيما بين ذلك فلها اجر شهيد)

«زن در تحمل حمل تا اینکه وضع حمل نماید و تا موقعی که بچه را از شیر بگیرد مانند کسی است که در مرز کشور اسلام نشسته تا مرز را از هجوم دشمن نگه دارد. اگر زن در میان این احوال مُرد برای اوست اجر شهیدی که در جهاد فی سبیل الله شهید شده است.»

ای زن مؤمنه تو آفریده شدی که رجال اسلام را به دنیا آوری تا هر کار خیری که انجام دهند در دفتر حسنات تو ثبت شود پیش از آنکه ثواب آن به ایشان برسد و تو آفریده شدی تا مادران مستقبل را به اجتماع تحویل دهی.

الامام الحافظ ابو نعیم به اسناد خود از عبدالله عمر رضی الله عنهما روایت نمود که رسول الله ﷺ فرمود: (من سقى ولده شربة ماء في صغره سقاه الله سبعين شربة من ماء الكوثر يوم القيامة)

ابن الحوزی فی کتاب احکام النساء

«رسول الله ﷺ فرمود: کسی که به فرزند خردسالش یکبار آب بیاشاماند خدا از نهر کوثر هفتاد بار او را بیاشاماند در روز قیامت.»

امام مسلم رحمته الله در صحیح مسلم روایت نمود که عایشه رضی الله عنها گفت: (جاءتني امرأة ومعها بنتان لها فسألتنی فلم تجد عندي شيئاً غير تمرة واحدة فاعطيتها إياها، فاخذتها فقسمتها بين ابنتيها ولم تأكل منها شيئاً)

فخرت و اینتاهد دخل علیّ النبیّ ﷺ فحدثت محمدت محمدیثها فقال النبیّ ﷺ: من

ابتلی من البنات بشیءٍ فاحسن الیهن کنّ له سترًا من النار

«عایشه رضی الله عنها فرمود: زنی که دو دخترش با او همراه بودند آمدند نزد من و از من چیزی خواستند و نیافتند چیزی غیر از یک دانه خرما که به آن زن دادم. آن زن همان یک دانه خرما را به دو نیم کرد و به هر دختر نیم دانه خرما داد و خودش چیزی از آن نخورد و از نزد من بیرون رفت. پس از بیرون رفت او رسول الله ﷺ بر من داخل شد. به حضرت رسول گفتم که به آن مادر و دختر یک دانه خرما دادم و همان یک دانه خرما به دو نیم کرد و به هر دختر نیم دانه خرما داد و خودش از آن چیزی نخورد. رسول الله ﷺ فرمود هر کسی که دچار چیزی از دختران شد و نسبت به دخترانش خوبی کرد دخترانش او را از آتش دوزخ نگاه می‌دارند».

الحاصل: خوبی و نکوکاری و حسن خلق و گذشت باید رابطه‌ی

میان زن و شوهر باشد. دنیا محل داد و ستد است که اگر شوهر به حقوق زن قیام نمود و مصرف او را پرداخت و تربیت فرزندان را عهده دار شد. وظیفه‌ی زن است که از صمیم قلب شوهر را دوست بدارد و احترام او به جا آورد و از مهر و محبت و به فرمان شوهر بودن کاری کند که شوهر صبر نداشته باشد کی به خانه برگردد و همیشه از لبخند محبت و انجام خواسته‌های شوهر زندگی خانوادگی خود و شوهر و فرزندان را زندگی شیرین و نیکبختی قرار دهد تا شوهر موقع آمدن به خانه با دل خوش به خانه آید و موقع بیرون رفتن از خانه با خوشوقتی از خانه بیرون رود. وزن و شوهر باید بدانند که بشر هستند و ملائکه نیستند اگر صحبتی تلخ به میان آمد به لبخندی آن را دفع کنند و هیچگاه در برابر فرزندان سخنی که ناشایسته است بر زبان

نیاورند و بدانند که زندگی منوط به یک کلمه است. به یک کلمه به اسلام می‌رسد و به یک کلمه از اسلام بیرون می‌رود. به یک کلمه به عقد نکاح و سرآغاز سعادت‌بار زندگی زناشویی شروع می‌شود و به یک کلمه کاخ سعادت زن و شوهری بر باد می‌شود و به یک کلمه لاله الا الله که خاتمه‌ی زندگی مسلمان باشد به بهشت می‌رسد. اینست که زن و شوهر باید قیمت کلماتی که بر زبان می‌رانند بدانند و وقتی که زبان همیشه به یاد خدا و به درود و سلام بر رسول الله و آل اطهار و اصحاب اخیار او مشغول شد زبان را از سخنان بیهوده حفظ می‌کند.

امیدواریم همیشه سخن هر زن و شوهری سخن خیر و محبت و خشنودی و رضایتمندی باشد.

والحمد لله رب العالمین

راشديه دبی. صبح روز چهارشنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۴۲۵ هجری

و صلی الله علی رسولہ و آلہ و صحبہ

